PDF VERSION BY BOOKS.MYOWNFLAG.ORG

مجموعهٔ آثار

۹

تشیع علوی

و

تشیع صفوی

از

معلم شهید دکتر علی شریعتی

PDF VERSION BY BOOKS.MYOWNFLAG.ORG

PDF VERSION BY BOOKS.MYOWNFLAG.ORG

فهرست مطالب

عنوان	صفحه
یادداشت ناشر	ب ـ ج
تشیع سرخ وتشیع سیاه	۳
تشیع علوی وتشیع صفوی	۱۷
پیوست ها	۲۶۵
* فهرست آیات قرآن	۲۶۷
* فهرست اسامی اشخاص	۲۶۹
* فهرست اسامی فرق واقوام وگروهها	۲۷۷
* اسامی اماکن	۲۷۹
* فهرست اسامی کتب ونوشته‌ها	۲۸۳
* فهرست موضوعات ومفاهیم وتعبیرات	۲۸۵

PDF VERSION BY BOOKS.MYOWNFLAG.ORG

PDF VERSION BY BOOKS.MYOWNFLAG.ORG

یادداشت ناشر

کتابی که در پیش روی شمااست ، از دو قسمت تشکیل شده است :

قسمت اول که " تشیع سرخ وتشیع سیاه " نام دارد ، حزوهٔ مختصری است که معلم شهید آنرا بعنوان توضیح ومقدمه‌ای بر نمایشنامهٔ " سربداران " ــ که بخاطر خفقان حاکم در رژیم گذشته ، بیش از یکشب اجرا نشد ــ نوشت . این حزوه بعدا" بانظرخودوی ، بعنوان مقدمه‌ای برچاپ دوم کتاب " تشیع علوی و تشیع صفوی " منظور گردید .

عنوان قسمت دوم " تشیع علوی وتشیع صفوی " است . این بخش در ابتدا بصورت یک سخنرانی سه ساعته در تاریخ ۹ آبانماه ۱۳۵۰ (ماه‌رمضان) درحسینیه‌ارشاد ارائه شد . این سخنرانی بعدا" باتصحیحات واضافات خود معلم شهید بشکل کتابی در ۱۴۳ صفحه ، در بهار ۱۳۵۱ منتشر گردید .

PDF VERSION BY BOOKS.MYOWNFLAG.ORG

PDF VERSION BY BOOKS.MYOWNFLAG.ORG

یکی از برادران که‌درهمانزمان‌درصددانتشارچاپ‌دوم "تشیع علوی وتشیع صفوی" بود ، بعلت بسته شدن حسینیه تصمیم گرفت که‌جداگانه و خارج از کادر وسرمایه حسینیه وبانظر و موافقت دکتر شریعتی ، این کار را به‌انجام رساند . کتاب مزبور ، پس‌از انتشار تاشش ماه بخاطر جو حاکم امکان پخش و نشر نیافت ، اما بالاخره پس از این مدت ، کتاب باسانسورچند صفحه‌ٔ آن دراختیار علاقمندان قرار گرفت . آنچه دراین مجلد بعنوان " تشیع علوی وتشیع صفوی " آمده است ، متن کامل این نوشته است که بنظر دوستداران آثار معلم شهید میرسد .

دفتر تدوین وتنظیم

مجموعه‌آثارمعلم شهیددکترعلی‌شریعتی

PDF VERSION BY BOOKS.MYOWNFLAG.ORG

PDF VERSION BY BOOKS.MYOWNFLAG.ORG

PDF VERSION BY BOOKS.MYOWNFLAG.ORG

PDF VERSION BY BOOKS.MYOWNFLAG.ORG

اسلام دینی بود که با "نه"ی محمد ــ وارث ابراهیم و مظهر دین توحید خدا و وحدت خلق ــ در تاریخ انسان پدید آمد ، " نه" ای که شعار توحید با آن آغازمی‌شود ، شعاری‌که اسلام دربرابر شرک ــ مذهب اشرافیت و مصلحت ــ با آن آغاز شد .

و تشیع ، اسلامی بود که با "نه"ی علی بزرگ ــ وارث محمد و مظهر اسلامِ عدالت و حقیقت ــ در تاریخ اسلام چهرهٔ خود را مشخص کرد و نیز جهت خود را . "نه" ای که وی ، در شورای انتخاب خلیفه ، در پاسخ عبدالرحمن ــ مظهر اسلام اشرافیت و مصلحت ا ــ گفت .

این "نه" ، بعنوان جبهه گیری نهضت شیعی در تاریخ اسلام ، تا پیش‌از صفویه ، شاخص نقش اجتماعی ، طبقاتی و سیاسی گروهی بود که به محبت خاندان پیغمبر و پیروی علی شناخته می‌شدند . حزبی که بنایش بر " قرآن و سنت" بود ، اما قرآن و سنتی که نه از خاندان اموی و عباسی و غزنوی‌وسلجوقی و چنگیزی و تیموری و هولاکوئی ، بلکه از خاندان محمدی اعلام می‌شود .

و تاریخ اسلام مسیر شگفتی را دنبال کرد . مسیری که در آن ، همهٔ‌قلدران و قداره بندان و خاندان ها و خان های عرب و عجم و ترک و تاتار و مغول‌حق رهبری امت اسلام و خلافت پیامبر اسلام را داشتند ، جز خاندان پیامبروائمهٔ راستین اسلام ا

و تشیع ــ که با "نه" آغاز شد ، "نه" در قبال مسیری که تاریخ انتخاب می‌کرد ــ عصیانی علیه تاریخ بود ، تاریخی که بنام قرآن ، مسیر جاهلیت کسری و قیصر را دنبال می‌کرد و بنام سنت ، پیش از همه ، پروردگان خانهٔ

PDF VERSION BY BOOKS.MYOWNFLAG.ORG

PDF VERSION BY BOOKS.MYOWNFLAG.ORG

قرآن و سنت را قربانی میساخت!

شیعه تاریخ را نپذیرفت، رهبری و حاکمیت آنهائی را که بر تاریخ تسلط یافتند و در جامهٔ جانشینی رسول و حمایت اسلام و جهاد علیه کفر اکثریت خلق را فریفتند نفی کرد و پشت به مسجدهای مجلل و کاخ های پرشکوه امام و خلیفهٔ اسلام، رو به خانهٔ گلین و متروک فاطمه نهاد.

شیعه ــ که نمایندهٔ طبقه ستمدیده و عدالتخواه در نظام خلافت بود ــ در این "خانه"، هر چه را و هر که را می‌خواست، می‌یافت.

برای او، فاطمه، وارث پیامبر، مظهر "حق مظلوم" و در عین حال نخستین "اعتراض" و تجسم نیرومند و صریح "دادخواهی" که شعار ملت‌های محکوم و طبقات مظلوم در نظام حاکم بود.

و علی، مظهر "عدل مظلوم"! تجسم پرشکوه حقیقتی که در رژیم های ضد انسانی قربانی شد و در مذهب رسمی حاکم کتمان.

و حسن، مظهر آخرین مقاومت پایگاه "اسلام امامت"، در برابر اولین پایگاه "اسلام حکومت".

و حسین، شاهد همهٔ شهیدان ظلم در تاریخ، وارث همهٔ پیشوایان آزادی و برابری و حق طلبی از آدم تا خودش، تا همیشه، رسول شهادت، مظهر خون انقلاب.

و بالاخره، زینب، شاهد همهٔ اسیران بی دفاع در نظام جلادان، پیامبر پس از شهادت، مظهر پیام انقلاب!

و در مکتب علی، شیعه به عنوان تجسم دردها و آرزوهای توده های مظلوم و آگاه و عاصی بر جبر حاکم، اساسی ترین شعارهای خود را می‌یافت:

برای رهائی از "ولایت جور":

"ولایت علی"!

برای زدن داغ باطله و مهر کفر و غصب بر جبین خلافت:

"امامت"!

PDF VERSION BY BOOKS.MYOWNFLAG.ORG

PDF VERSION BY BOOKS.MYOWNFLAG.ORG

و برای واژگون کردن نظام تضاد و تبعیض مالکیت :

" عدالت " !

و برای " اعتراض به وضع موجود " ــ که حکومت و روحانیت و اشرافیت حاکم ، با فتح ها و غنیمت ها و مسجد سازی ها و جماعت ها و مدرسه ها و نذر ها و وقف ها و خیرات و مبرات و تعظیم شعائر و انجام مراسم ، می‌کوشیدند تا همه چیز را طبق مشیت‌بالغهٔ خدا و شرع و رضای خدا و خلق نشان دهند :

اصل " انتظار " !

و برای ایجاد مرکزیت در نهضت :

" مرجعیت " ،

و برای تشکیل نیروها و نظم و دیسیپلین و تعیین جهت :

"تقلید" .

و برای داشتن یک رهبری مسئول :

"نیابت امام" .

و برای تامین بودجهٔ مبارزه فکری و اجتماعی و ادارهٔ تشکیلات‌وتاسیسات علمی ، آموزشی و جُمعی ــ در نظامی که همهٔ بودجه های مذهبی را حکومت‌زور ، بنام حکومت شرع می‌گیرد ــ

" سهم " !

و برای طرح مداوم جنگ تاریخی شیعه ، انحراف تاریخ ، غصب ها و خیانت ها و ظلم ها و سرچشمه های فریب و دروغ و انحطاط و بویژه ، برای زنده نگاه داشتن خاطرهٔ شهیدان :

" سوگواری " .

و برای رسوا کردن نظام حاکم که خود را وارث سنت رسول مینامد و اثبات اینکه وارث جلادان و قاتلان ذریهٔ رسول است ، و برای نشان دادن راه کار ، پاسخ گفتن به این پرسش همیشگی که : "چه باید کرد؟" و تعیین شکل مبارزه با حکومت جور و سرپیچی از بیعت ظلم و طرح تسلسل پیوسته تاریخ و

PDF VERSION BY BOOKS.MYOWNFLAG.ORG

PDF VERSION BY BOOKS.MYOWNFLAG.ORG

اعلام جنگ انقطاع ناپذیر میان " وارثان آدم " و "وارثان ابلیس" و تعلیم این واقعیت جاری که اسلام حاضر ، اسلام قاتل است ، در جامهٔ "سنت" و اسلام راستین ، اسلام غایب است ، در ردای سرخ‌شهادت . . .

"عاشورا" !

و بالاخره ، برای ایجاد پوششی هوشیارانه بر روی تشکیلات ، فعالیت ها ، رابطه ها ، نیروها ، شخصیت ها ، نقشه ها ، و حفظ نیروها ، افراد و گروه ها از آسیب پذیری در برابر حکومت زور و قساوت و دستگاه روحانیت وابسته اش که با تکفیرها ، نهضت شیعه را لجن مال کنند و مردم ناآگاه را علیه آن تحریک و یا با تعقیب ها ، پایمال نمایند و با قتل عام ها و زندان ها و تبعیدها ، تضعیف ، و بالاخره ایجاد امکان مبارزه و ادامهٔ آن و رعایت دقیق اصل راز ـ داری و حفظ شرایط ویژهٔ مبارزهٔ مخفی .

" تقیه " !

می‌بینیم که شیعهٔ علوی ، در طول هشت قرن (تا صفویه) ، نه تنها یک نهضت انقلابی در تاریخ است و در برابر همهٔ رژیم های‌استبدادی و طبقاتی خلافت اموی و عباسی و سلطنت غزنوی و سلجوقی و مغولی و تیموری و ایلخانی ـ که مذهب تسنن دولتی را مذهب رسمی خود ساخته بودند ـ جهادی مستمر در فکر و درعمل بوده است ، بلکه همچون یک حزب انقلابی مجهز ، آگاه و دارای ایدئولوژی بسیار عمیق و روشن ، شعارهای قاطع و صریح و تشکیلات و انضباط دقیق و منظم ، رهبری اکثر حرکت های آزادیخواه و عدالت طلب توده های محروم و ستمدیده را به دست داشته و کانون خواست ها و دردها و سرکشی های روشنفکران حق طلب و مردم عدالت طلب بشمار می‌آمده است و بدینگونه در طول تاریخ ، هر چه زور ، فشار ، حقکشی ، غصب حق مردم ، بهره کشی از دهقانان ، نظام اشرافیت ، تضاد طبقاتی ، اختناق فکری و تعصب فرقه ای ، وابستگی علمای دینی به حکام دنیائی و فقر و ذلت توده ها و قدرت و ثروت حکام خشن تر و وقیح تر می‌شده‌است ، جبهه گیری شیعه قوی تر و شعارهای

PDF VERSION BY BOOKS.MYOWNFLAG.ORG

PDF VERSION BY BOOKS.MYOWNFLAG.ORG

اساسی نهضت اثربخش تر و مبارزهٔ شیعیان حادتر و سنگین تر می‌شده است و از صورت یک مکتب فکری و علمی و مذهبی و یژهٔ روشنفکران و خواص، بعنوان فهم درست اسلام و فرهنگ اهل بیت، در برابر فلسفهٔ یونانی و تصوف شرقی، به شکل یک نهضت سیاسی و اجتماعی عمیق و انقلابی در میان توده هاوبویژه روستائیان توسعه می‌یافته است و قدرت های زور و روحانیت های تزویر را که تمام مذهب سنت، بر مردم حکومت می‌کرده اند بیشتر به هراس میافکنده‌است و این است که حتی خلفا و سلاطین شبه روشنفکر و آزاد اندیشی که یهود و مسیحیت و مجوس در دربارشان آزادی و حرمت و نفوذ داشتند و حتی دهریون را آزادی بیان می دادند، از شیعه چنان به غیظ و خشم یاد می‌کنند که تنها قتل عام ساده‌ٔ آنان قلبشان را آرام نمی‌ساخت و زنده پوست کندن، میل به چشم کشیدن، زبان از قفا بیرون کشیدن و شمع آجین کردن، سیاست های رایجشان بود و مورخان و فقیهان و حتی فیلسوفان و عارفان دستگاه نیز هرگونه اتهامی و جعلی و سابقه ای را برای بدنام کردن شیعه عبادت می‌شمردند!

و این است که سلطان محمود غزنوی اعلام می‌کند که "من انگشت در جهان کرده ام و شیعی میجویم" و فقیه تسنن دولتی فتوی می‌دهد که ازدواج مسلمان با اهل کتاب از یهود و نصاری و مجوس جائز است و با زن شیعی جایز نیست!

پس از تسلط ترکان، از نظر فکری و مذهبی، تعصب و تنگ نظری تشدید یافت و از نظر اجتماعی، با ایجاد نظام اقطاعی و تیول داری، استثمار مردم و بخصوص دهقانان بصورت وحشتناک و طاقت فرسائی درآمد، و موجب شد که رژیم حاکم بر مردم، در سیاست، فقط با شلاق و شکنجه و برپا کردن کله منارو چشم منار حکومت کند و در روحانیت، مذهب سنت ـ که از آغاز "اسلام حکومت" بود ـ بصورت منحط ترین عقاید و احکام تعصب آمیز و خشن درآید و وسیله ای شود برای توجیه وضع ضد انسانی حاکم و تطبیق با رژیم ددمنشانه ترکان غزنوی و سلجوقی و معولی و مادهٔ مخدره ای برای مردم و آلت قتاله ای برای هر فکری یا حرکتی که مصالح زورمندان و منافع مالکان و صاحبان اقطاع را

PDF VERSION BY BOOKS.MYOWNFLAG.ORG

PDF VERSION BY BOOKS.MYOWNFLAG.ORG

تهدید می‌کند و این بود که ، در این دوران ، شیعه ــ در شکل ها و گرایش‌های مختلف ، معتدل یا افراطی ــ مظهر قیام و شورش و مبارزهٔ توده های غارت شده و ستمدیده بود و بخصوص در میان روستائیان نفوذ و گسترش شگفتی‌یافت‌و بصورت نهضت های گوناگونی از متن توده و در برابر قدرت بپا خاست ، همچون تروریسم حسن صباح ، اشتراکیت قرامطه ، مبارزهٔ فرهنگی و اعتقادی افراطی غلاة و عصیان آزاداندیشانهٔ برخی از فرقه های صوفیانهٔ انقلابی و شیعی مسلک علیه تعصب خشن و روح خشک اختناق آور و متحجردستگاه فقها و متشرعین وابسته به دستگاه حاکم و بالاخره مکتب علمی و معتدل و غنی امامیه به عنوان بزرگترین جریان فکری و فرهنگی مقاوم در برابر مذهب و فرهنگ حکومت و دعوت آگاه کننده و آموزش دهندهٔ این مکتب ، براساس دو اصل امامت و عدالت و شعار انقلابی عاشورا و بسیج معترضانهٔ توده ها علیه وضع موجود ، با دعوت به انتظار حضرت مهدی قائم و طرح مسالهٔ انتقادی " علائم ظهور" و " آخرالزمان " و زنده داشتن امید به " فرج بعد از شدت " و فکرانتقام و انقلاب و زوال قطعی جور و محکومیت جبری قدرتهای حاکم و گسترش‌عدالت با شمشیر و آمادگی همهٔ ستمدیدگان و عدالتخواهان منتظر برای شرکت در انقلاب . . . بطوریکه ، در برخی شهرها چون کاشان و سبزوار که شیعیان قوی بودند ، جمعه ها ، اسب سفیدی را زین می‌کردند و تمامی مردم شهر ، شیعیان معترض و ناراضی و منتظر ، علیرغم حکومت و مذهب حاکم ، در پی اسب ازشهر بیرون می‌رفتند و با انتظار فرج و آزادی از ظلم و آغاز انقلاب ، یعنی طرح مسائلی که دستگاه حاکم از آن وحشت دارد .

در نیمهٔ اول قرن هشتم ، که حکومت مغول پس از قتل عام های وسیع چنگیز و هولاکو مردم ایران را به یاس و ذلت و ضعف تسلیم کرده بودو یاسای چنگیز قانون بود و شمشیر دژخیمی مجری قا نون ، و خان های مغولی و صحرا ــ گردان و افسران و روسای طوایف مغولی ، هر یک منطقه ای را بصورت اقطاع یا تیول در چنگ خود گرفته بودند و با قساوت هولناکی دهقانان را برده وار به

PDF VERSION BY BOOKS.MYOWNFLAG.ORG

PDF VERSION BY BOOKS.MYOWNFLAG.ORG

بند کشیده بودند و در شهرها نیز علمای مذهب یا در خدمت حکام مغول در آمده بودند و خلق را بنام "مذهب حقهٔ سنت و جماعت"، به تسلیم ورضای در برابر حکام مسلمان شده ای می‌خواندند که همچنان چنگیزی مانده بودند و تنها برای ارضای احساسات دینی مسلمین ! در ازای نابود کردن تمدن و ایمان و اخلاق و جامعه و هستی مسلمین، ختنه می‌کردند ! گروهی نیز که تقوی آنان را از همدستی با حکام و ستمکاران مانع شده بود، به انزوای زهد و خانقاه‌های تصوف خزیده بودند و غیرمستقیم راه صاف کن تجاوز و زمینه ساز جنایت‌بودند و مردم را در زیر تازیانهٔ جلادان و چپاولگران مغولی و فریبکاران روحانی‌تنها گذاشته بودند،در این هنگام است که واعظی، سلمان وار، در جستجوی حقیقت بر می‌خیزد و از همهٔ مدعیان زمان سراغ می‌گیرد. نخست، نزد بالوی زاهد میرود تا رامنجات را در مکتب پارسائی و آزادی او بیابد، زهد را سکوت‌دربرابر ظلم می‌بیند و چه بیشرمی و بیرحمی و خودخواهی زشتی که انسانی، درجهنم پیرامونش ضجهٔ اسیران و نعرهٔ جلادان و فقر گرسنگان و تازیانه‌های ستم را بر گردهٔ بیچارگان ببیند و بشنود و بجای آنکه به نجات آنان‌برخیزد، خود، به تنهائی، در طلب نجات خود باشد و کسب بهشت !

از او به نفرت می‌گریزد و نزد رکن الدین عمادالدوله به سمنان می رود که آوازهٔ معرفت و پیشوائی طریقت او در تصوف همه جا پیچیده بود. تصوف‌را نیز چون زهد، مذهب فرار از واقعیت ها و مسئولیت ها و پشت کردن به سرنوشت خلق و نادیده گرفتن ستم ها و قساوت ها می‌یابد. او را می‌بیند که دلی نازک و احساسی لطیف و روحی متعال دارد،اما چگونه است که سیل خونی که مغول بر این ملک جاری کرده و زوالی که اسلام و مردم را تهدید می‌کند آرامش روح و صفای دل او را اندکی مکدر نمیسازد؟

از او به نفرت می‌گریزد و به خدمت شیخ الاسلام، امام غیاث الدین هبة الله حموی‌به بحرآباد میرود تا نزد او احکام شرع مبین و فقه مذاهب حقه اهل سنت را فرا گیرد و به چشمهٔ اصلی حقیقت راه یابد.

PDF VERSION BY BOOKS.MYOWNFLAG.ORG

PDF VERSION BY BOOKS.MYOWNFLAG.ORG

فقه را می‌بیند که هزار مساله در آداب بیت الخلاء طرح و کشف می‌کند اما سرنوشت شوم ملتی برایش مساله ای نیست!

شیخ خلیفه، بیزار از این ها که کبادهٔ مذهب و روحانیت می‌کشند، و مطمئن به اینکه " این ها همه بافندهٔ جامهٔ تقوی بر اندام زورند "، وباجانی لبریز از نفرت نسبت به حکومت جباران مغول، و دردمند از سرنوشت شوم توده های مسلمان، بعنوان یک مسلمان مسئول مردم و آگاه از زمان، و معترض نسبت به وضع، و بی ایمان به همهٔ این دکان های ایمان، " اسلام علمی " را انتخاب می‌کند و مذهب اعتراض‌وشهادت را.

در جامهٔ یک درویش ساده، تنها و غریب به سبزوار می‌آید. در مسجد جامع شهر خانه می‌کند و آنجا به وعظ میپردازد. واعظی که در برابر آنچه مردم را به جهل و جور تمکین کرده است سر شورش دارد و شورشی که پشتش یک ایمان، یک مکتب و یک تاریخ سرخ نهفته است: تشیع!

توده های محروم اندک اندک آگاه میشوند، راه می‌یابند، و در نتیجه یک قدرت تهدید کننده را بوجود می‌آورند.

ملاهای رسمی به کار همیشگی خود آغاز می کنند، شایعه سازی و سپس فتوی و در آخر " ذبح شرعی ".

" این شیخ در مسجد حرف دنیا می‌زند ".

" این شیخ در مسجد حدث می‌زند و به خانهٔ خدا اهانت میشود "!

" این شیخ دین مردم را آشفته میسازد . . . " ملاها کوشیدند تا مردم را به او بدبین کنند و زمینه را برای نابودیش فراهم سازند و دست حاکم مغول را بر جان او باز کنند.

به حاکم مغول نوشتند که او از مذهب حقهٔ اهل سنت و جماعت منحرف است و هرچه می‌کوشند متنبه نمیشود و در مسجد تبلیغ دنیا می‌کند و افکار رافضیان را نشر می‌دهد، او مهدورالدم است، بر سلطان سعید است که این مصیبت را از دین بردارد.

PDF VERSION BY BOOKS.MYOWNFLAG.ORG

PDF VERSION BY BOOKS.MYOWNFLAG.ORG

دامنهٔ شایعه سازی و تحریک مردم بالا می‌گیرد ولی دعوت شیخ که به آگاهی و ایمان ونجات بود هر روز دل های محروم و دردمند روستائیان رابیشتر به خود جذب می‌کند .

تا ناچار ، سحرگاهان که مردم مشتاق وی ، همچون همیشه به سراغ وی می‌روند ، او را در مسجد کشته می‌بینند .

پس از او ، بیدرنگ ، شاگرد وی شیخ حسن جوری کارش را ادامه می‌دهد.

وی اعلام بسیج می‌کند ، سازمان می‌دهد و مبارزه را مخفی میسازد و خود در شهرها می‌گردد و همه جا بذر آگاهی و انقلاب را بر مبنای تشیع می‌پاشد .

زمینهٔ فکری اکنون آماده است و انقلاب در دل ها به بند کشیده شده‌ودر زیر پوشش تقیه انتظار می‌کشد .

یک جرقه کافی است .

خواهرزادهٔ حاکم ، همچون همیشه ، وارد ده باشتین می‌شود ، دهی در جنوب غربی سبزوار به فاصلهٔ شش فرسنگ .

با دسته ای وارد خانه عبدالرزاق میشود . از روستائیان پاک و غیوری که هنوز ذلت حکومت بیگانه و انحطاط تبلیغات مذهبی حاکم درآنان اثری سیاه کننده ننهاده است ،

از آنان طعام می‌خواهند .

طعام می‌آورند .

شراب می‌طلبند !

بر روستائی مسلمان و شیعی مذهب که موج سخن شیخ خلیفه به جانشان رسیده ، شراب آوردن ، آن هم برای چنین پلیدانی به زور ، سخت گران میآید .

اما . . . می‌آورند !

مهمانان مست می‌شوند ! شاهد می‌خواهند !

انفجار آغاز می‌شود ، بسیار سریع و ساده !

میزبان به سوی مردم میرود ، روستائیان شیعی را صدا می‌زند ، فریاد

PDF VERSION BY BOOKS.MYOWNFLAG.ORG

PDF VERSION BY BOOKS.MYOWNFLAG.ORG

می‌کند که حاکم مغول زنانتان را می‌طلبد ، چه پاسخی می‌دهید ؟ می‌گویند : "ما سر بردار می‌نهیم و این ننگ را نمی‌پذیریم ، و شاهد ما برای دشمن ما ، شمشیر است" .

سرنوشت پیداست . مردم تصمیم گرفته اند .

آنها را یکجا می‌کشند و چون می‌دانند که دیگر راه بازگشت نیست و مرگ را انتخاب کرده اند ، تردید ندارند . انتخاب مرگ به آنان قدرتی می‌بخشدکه یک ده را در برابر یک رژیم خون آشام به قیام وا می‌دارد و پیروز می‌کند !

روستائیان به شهر می‌ریزند ، جنگ با سپاه مغول و فتواهای ملاهای‌مذهب حاکم و پیروزی دهقانان انقلابی .

شعار :

نجات و عدالت !

نابودی قدرت مغولان حاکم،نفوذ روحانیان مذهب حاکم و مالکیت های بزرگ طبقهٔ حاکم .

قربانیان جهل ملاها و اسیران جور مغول ها به شورشیان می‌پیوندند ، سبزوار مرکز قدرت میشود و همچون آتشی که در هیزم خشک افتد ، انقلاب شیعیان سربداریه که شمشیر مردان روستائی و قهرمانان توده را داشت واندیشهٔ شیخ خلیفه و شیخ حسن جوری،علمای آگاه و حق پرست و آگاه کننده را ، سراسر خراسان و شمال ایران را فرا می‌گیرد و شعله هایش به جنوب نیز می‌رود .

و نخستین بار ، نهضتی انقلابی ، بر بنیاد تشیع علوی ، علیه سلطهٔ خارجی ، استحمار داخلی و قدرت فئودال ها و سرمایه داران بزرگ و برای‌نجات ملت اسیر و توده های محروم و با شعار عدالت و فرهنگ شهادت و به رهبری دهقانان هفتصد سال پیش از این ، بر پا می‌شود و پیروز می‌گردد .

و این آخرین موج انقلابی تشیع علوی بود ، "تشیع سرخ" که هفتصدسال تجلی روح انقلابی ، آزادی خواهی ، عدالت و مردم گرائی و مبارزهٔ آشتی ـ ناپذیر با جور ، جهل و فقر بود .

PDF VERSION BY BOOKS.MYOWNFLAG.ORG

PDF VERSION BY BOOKS.MYOWNFLAG.ORG

یک قرن بعد صفویه آمد ، و تشیع ، از "مسجد جامع توده" برخاست و در "مسجد شاه" ، همسایه دیوار به دیوار "قصرعالی قاپو" شد .

و " تشیع سرخ "،

" تشیع سیاه" گشت .

و مذهب "شهادت" ،

مذهب "عزا" .

PDF VERSION BY BOOKS.MYOWNFLAG.ORG

PDF VERSION BY BOOKS.MYOWNFLAG.ORG

PDF VERSION BY BOOKS.MYOWNFLAG.ORG

PDF VERSION BY BOOKS.MYOWNFLAG.ORG

و

تشیع صفوی

PDF VERSION BY BOOKS.MYOWNFLAG.ORG

PDF VERSION BY BOOKS.MYOWNFLAG.ORG

PDF VERSION BY BOOKS.MYOWNFLAG.ORG

PDF VERSION BY BOOKS.MYOWNFLAG.ORG

بسم الله الرحمن الرحیم

قبلا " از خانمها و آقایان عذرخواهی می‌کنم که صحبتم اندازهٔ مشخص‌و معینی ندارد ، گاه زودتر از آنچه پیش بینی می‌شود تمام می‌شود و گاه دیرتـر ، بخاطر اینکه نمی‌شود قبلا " اندازه اش را تعیین کرد ، خود من نمی‌توانـــــم ظرفیت زمانی حرف را قبلا " پیش بینی کنم ، برای اینکه هر حرفی یـک ظـرف زمانی ویژه خود را دارد و فقط کسانی که‌هنرمند ماهر و خطیب چیره دســـت هستند می‌توانند همیشه در اندازه های پیش بینی شده و ظرفهای ثابت سخـن بگویند و من که ناشی هستم خودبخود تسلیم خود حرف هستم ، نه کـه حر ف تسلیم من باشد.این است که اگر گاه حرفها از ظرف معینی‌که تعیین گردیـــــده است لبریز می‌شود ، عذر می‌خواهم .

در عین حال یادآوری کنم که ، بحثی که من مطرح می‌کنم ــ ولو در ایـن شبها باشد که نامش درس و کلاس نیست ــ باز هم درس و کلاس است و مخاطب واقعی من دانشجویانند ، یا کسانی که در حد و تیپ فکری دانشجو هستنـد ، و خودشان را در اینجا برای درس آماده می‌کنند ، نه برای گوش دادن به یـــک خطابه یا موعظه ، اینست که آنها معمولا " تحملشان بیشتر است . گذشته‌از آن ، من اساسا " یک سخنران حرفه ای نیستم ، و آنها که به سخن من گوش میدهنـد نباید مستمع حرفه ای باشند ، شنوندگان حرفه ای کسانی هستند که کارشان را می‌کنند و زندگیشان را ، و خوب و راحت و خاطر جمع ، در ضمن ساعتی را هـم گذاشته اند برای شرکت در یک برنامهٔ دینی ، و استماع منبری و ثوابـــی ، و

PDF VERSION BY BOOKS.MYOWNFLAG.ORG

PDF VERSION BY BOOKS.MYOWNFLAG.ORG

احیانا " وعظی و شنیدن روایتی و چهار کلمه حزف آخرتی و نصیحتی و وادار شدن به کار خیری ، و بعد هم رفتن دنبال کار و کاسبی و افتادن توی گردونهٔ تکراری روز مرگی و رسیدن به زندگی و گرفتاریها و نقشه ها و لذت هاوسربندی ها و هزارها طرحها و نقشه ها که بیتابانه در انتظارند تا زود مجلس ختم شود ، و باجی به مذهب داده شود و دغدغهٔ وجدان آرام شود و بعد هم برسند به کار و زندگیشان . معمولا " ، هدف،گفتن و شنیدن حرفی تازه و اندیشیدن و شناختن نیست ، غرض جمع آوری ثوابی برای خود و نثاری برای ارواج‌گذشتگان خود است و این است که بعضی مستمعین حرفه ای زرنگ و وارد به این گونه مسائل ، در یک مجلس مذهبی شرکت می‌کنند و در حالیکه به منبر گوش می‌دهند قرآن هم تلاوت می‌فرمایند، در همان حال ذکر هم می‌گویند و تسبیح می‌اندازند و با این " کلک " با یک تیر سه نشان می‌زنند ، هم ثواب روضه را بدست می ـ آورند و هم ثواب مربوط به تلاوت قرآن و هم ثواب ذکر را !

من دردی دارم ، پیامی و مخاطبی دارم (نه مستمعی !) ، که او نیز ، دردمندی است در جستجوی پیامی و پاسخ به این مسالهٔ حیاتی و فوری که : چه باید کرد ؟ و چنین کسی مخاطبی است در اندیشهٔ آن که : "چه میگویم ؟ " نه " چه اندازه می‌گویم ؟ "

بحثی که دیشب مطرح کردم یکی از پایه های مبحث بزرگی است که‌امشب می‌خواهم مطرح کنم ، چنانکه بحثهای دیگری هم که در آینده اینجا طرح‌خواهم کرد ، در همین ماه ، باز هم یکی از پایه های مبحثی است که امشب طرح میکنم بنام : تشیع علوی و تشیع صفوی .

غار دموستنس ـ یک خطیب یونانی است ، بچهٔ ضعیفی بود ، خیلی شرمگین ، صدایش نارسا ، اندامش بی قواره ، و سخن گفتن هم بلد نبود حتی در حد یک بچه معمولی . در آن دوره در یونان ، سوفیسم Sophisme از همه قویتر بود و سوفیست ها (سفسطه[1]چی ها یا سوفسطائی ها) ، یعنی سخنورا ن بزرگ و نیرومندی که با قدرت بیان شب را روز ، و روز را شب نشان می‌دادند ،

PDF VERSION BY BOOKS.MYOWNFLAG.ORG

PDF VERSION BY BOOKS.MYOWNFLAG.ORG

در سیاست و قضاوت و نفوذ در افکار عمومی قدرت بدست می‌آوردند ، بـــه نیروی استدلال و سحر کلام ، بر سرنوشت جامعه و افراد حکومت مـی‌کـردند ، دموستنس بچهٔ ضعیف ، کم رو و یتیمی بود ، ارثی را که از پدرش باو رسیـــده بود ، مدعیان خوردند ، برای اینکه وکلای مدافع مدعیان و غاصبین ، کـــه از همین سوفیست ها بودند ، با توانائی بیان توانستند در دادگاه ،حق اورا غصب کنند ، و غصب دیگران را حق جلوه بدهند ، و او از ارث محروم شد . ایـــن محرومیت که بوسیلهٔ قدرت منطق و سخن بر او تحمیل شده بود عقده‌ای‌سخت در او ایجاد کرد و تصمیم گرفت علیرغم ضعف بدنی ، ضعف زبان ، نارسـائی بیان و جاذبه نداشتن قیافه ، سخنوری توانا بشود که بتواند حقش را احیـــاء کند .

برای نیل به این هدف ، به تمرین سخن گفتن پرداخت ، با تمرینهـــای سخت و شگفت ، تا اینکه دموستنس خطیب بزرگی شد که در تاریخ بعنوان یکی از خداوندان سخنوری جهان شناخـته شد ، و تا آنجا که می‌گویند برای ایرا د یکی از خطابه هایش ۷ سال کار کرد !

تمرینی که او می‌کرد ، و وضع تمرینی را که او برای سخن گفتن انتخـا ب کرده بود ، با وضع ما در سخن گفتن فعلی مان خیلی شبیه است !

تنها به کوهستان می‌رفت و در صحرا و کوه و دشت ، برای انبوه جمعیت فرضی سخنرانیهای آتشین می‌کرد ، در میان سنگها حفره ای غار مانند درست کرده بود باندازه ای که فقط خودش در آن بتواند ایستاده جای بگیرد ، بـــر-

---

پاورقی از صفحهٔقبل " :

(۱) کلمه سفسطه در زبان ما معرب همین کلمه یونانی است که در اصل‌بمعنی حکمت است اما چون گروهی که خود به این صفت در جامعه مشهور بودند ملاک حق و باطل را " خود انسان " می‌دانستند و کم کم این عقیـــده کارشان را به لفاظی و بازی های ذهنی و حرافی کشانده و سپس ســوء ـ استفاده از قدرت کلام و استدلال رواج یافت و سفسطه اصطلاحا " معنـی فعلی را گرفت .

PDF VERSION BY BOOKS.MYOWNFLAG.ORG

PDF VERSION BY BOOKS.MYOWNFLAG.ORG

دیوارهای این غارتنگ و مصنوعی ، تیغ ها و خارها ، میخها و سیخهای کوچک و بزرگ و دراز و کوتاه و جوراجور نصب کرده بود ، به شکلی که بتواند یک فضای محدود و مقیدی داشته باشد که وقتی ایستاده قرار می‌گیرد و تمرین سخنرانی می‌کند ، دستش و سرش و شانه و گردن و بدنش را نتواند بیش ازآنچه که برای سخنرانی لازم است و یا آهنگ و موضوع سخن ایجاب می‌کند حرکت بدهد، و حرکات ناشیانهٔ اضافی به سر و دست و اندامش بدهد ، بدینصورت که اگر دستش را اندکی بیشتر از آنچه مصلحت سخنرانی است حرکت داد بیکی از آن تیغها و یا یکی از آن سیخ ها و میخ های تیز بخورد و مجروحش سازد و بدینصورت او را خبر کند که زیادی رفتی ! و این زندگی ها و گزندگی ها ، و این محدودیتهای تیز و تند از چهار طرف او را مقید بکند و کم کم عادتش بدهد به اطوار و حرکات "یکنواخت" و "هم آهنگ" و "متناسب" و "به مصلحت" و شبیه آنچه همهٔ سخنوران می‌کنند و باید بکنند و اکثریت هم می‌پسندند !

وضع سخن گفتن ما هم در این زمان ، در این شرایطی که الان هستیم درست وضعی است که ، دموستنس در آن غار سخت و تنگ و سنگ ، پرسیخ‌ومیخ و تیغ ، هنگام حرف زدنش داشت ! هرچه می‌خواهیم بگوئیم ، و حتی هرجمله و کلمه ای که می‌خواهیم انتخاب کنیم می‌بینیم ناگهان سیخی به یک جا و ناجای آدم فرو می‌رود ، یک حرف تازه که کمی از حد معمول و مجاز و از غار تنگ فهم ها و بینش ها و تعصب ها و مصلحت ها می‌گذرد سیخی بلافاصله آگاهمان می‌کند ! از طرف راست مجروح می‌شویم ، می‌خواهیم چیز دیگربگوئیم میخی از طرف چپ می‌خوریم ، تعبیر را عوض می‌کنیم یا مطلب دیگر عنوان می‌کنیم ، صد تا تیغ دیگری از بالای سر ، زخم خودش را می‌زند ! بعد می‌بینیم که در چنین غار دموستنسی که گرفتاریم باید جوری حرف بزنیم که بهیچ‌چیزی و بهیچ میخی و سیخی تماس پیدا نکند ، این وضع ، سخن گفتن را بسیار مشکل میکند ، و حتی نزدیک به محال ! و متاسفانه بدبختی بزرگتر این است که ، بعد

PDF VERSION BY BOOKS.MYOWNFLAG.ORG

PDF VERSION BY BOOKS.MYOWNFLAG.ORG

سخنران ما مثل همان دموستنس کم کم ، عادت می‌کند که در این قیدها حرف بزند ، و می‌آموزد که‌جوری عاقلانه و پخته و ماهرانه و زیرکانه و مسالمت‌جویانه و خوشایند حرف بزند که به هیچ بدنه ای در این غار بر نخورد و سیخ و میخ ها و تیغ ها یا با حرکات وی تماس نیابند و یا حتی او را بجای سرزنش،بنوازند آنگاه چنین هنرمندی خطیب بزرگی می‌شود ، اما چگونه خطیبی ؟

یکی از رفقا بمن نصیحت می‌کرد که ، تو باید مواظب حرف زدنت باشی ، فلانکس ۳۰ سال است حرف می‌زند و هیچکس تا حالا به او ایراد نگرفته اما تو هر حرفی می‌زنی از چند جا و حتی جاهای متقابل و متضاد ، بتو حمله میشود.

گفتم : آخر ، ترس منهم از همین است ، از همین فاجعهٔ " در غارهای دموستنس سخن گفتن " ! که آدم را بیک نوع خطیبی تبدیل می‌کند که بقول تو سی سال سخن بگوید بدون اینکه کسی بتواند از او انتقاد بکند و گروهی و قدرتی ناراضی شود .

کسی که ۳۰ سال سخن گفته و هیچکس به او ایراد نگرفته ، بخاطر این است که ۳۰ سال سخن گفته و هیچکس از او نتیجه ای نگرفته !

یکی از فرق های شیعهٔ علوی و شیعهٔ صفوی همین است ، یکی از فرقهای اساسیش ! این رفیق نصیحتگوی من ــ از آن تیپ آدمها بود که همهٔ‌کمبود ــ هایش و عقده های حقارتش را می‌خواست با نصیحت کردن تشفی بدهد و از آن "نصیحتگرهای حرفه ای" بود که خیلی به نصیحت کردن احتیاج دارند ــ نصایحی می‌کرد ، پر از عقل و مصلحت و دوراندیشی و دلسوزی و سلامت و عافیت که ، چه جور باید حرف زد که نه تنها کسی ایراد نگیرد بلکه همه هم بپسندند ، و آدم در اجتماع سری توی سرها بیاورد ، و بخصوص " شخصیتهای موثر " و آنهائی که در جامعه نفوذی دارند ، به " آدم " نظر خوبی پیدا کنند. و مطالب را طوری استادانه مطرح کنی که ، نه سیخ بسوزد نه کباب تا بجای اینکه دودش به چشمت برود ، روغنش نانت را یا سبیلت را چرب کند ! تو چه جور جامعه شناسی که جامعه خودت را نمی‌شناسی ! و بجای اینکه همه نیروها و

PDF VERSION BY BOOKS.MYOWNFLAG.ORG

PDF VERSION BY BOOKS.MYOWNFLAG.ORG

جناح ها را راضی کنی ، همه را ناراضی می‌کنی !

آدم تمام زندگیش را بگذارد روی مذهب و در جامعه مذهبی فحش‌بخورد و تهمت و بهتان بشنود و مخالفت و عناد ببیند ؟ چوب دو سر طلا ؟

چنان با نیک و بد خو کن که بعد از مردنت عرفی
مسلمانت به زمزم شویدوهندو بسوزانـد !

آقا به چه زبان با تو حرف بزنم که بفهمی ؟ اگر جامعه شناسی و مردم ـ شناس، که باید طوری سلوک کنی و سخن بگویی که مردم بپسندند ، آنهائی که مورد توجه عوام مذهبی هستند ، خوششان بیاید ، تو را تائید کنند تا همه تـو را از خودشان بدانند ، با آنها رفت و آمد داشته باشی ، انتقاد نکنی ، هر چه به فکرت میرسد به زبان نیاری ، هر چه را علت بدبختی جامعه و عامل جهـل مردم و مسخ مذهب است نگوئی ، مصالح و حدود و منافع اشخاص ذی نفـوذ را رعایت کنی ، این کارها خیلی مشکل نیست ، یک کم پختگی و زرنگی می‌خواهد همین هائی که این همه هیاهو راه انداخته اند و وا اسلاما و وا اماما ..... و اعلامیه نشر می‌دهند و دروغ می‌بندند و سر و ته یک مطلب را می‌زنند و جملـه ناقص و حتی تحریف شده ای را از کتاب یا سخنرانی تو برای عوام الناس نقـل می‌کنند و می‌بینی که حاضرند هر جعلی و بهتانی و جنایتی را مرتکب شوند تـا امثال تو را که مزاحم شئون و مصالح خود حس می‌کنند توی تودهٔ مردم لجـن مال کنند ، همین ها با یک "چاخان" صد و هشتاد درجه تغییر جهت میدهند! امتحان کن تا صحت نظر مرا بفهمی ، در ضمن سخنرانی ، به مناسبتی که خودت آن را بوجود می‌آوری ادای احترامی از آنها بکن ، اسمی ببر و تجلیلی همینقدر که مثلا " : فلانی عظیم ترین نشانهٔ خداوند در روی زمین است یا رکن دنیا و دین و حجت اسلام و مسلمین است ، بس است ، از فردا می‌بینی که یکی را کـه گفته ای صد تا عوضش را گرفته ای ، آقا آدم جامعه شناس بـاید متوجه باشدکه جامعه چه اقتضائی دارد ؟ چه خصوصیاتی دارد ، چه چیز را می‌پسندد ، نسبت به چه چیزها حساسیت نشان می‌دهد و از همه مهمتر ، مقصود از جامعه عوام ـ

PDF VERSION BY BOOKS.MYOWNFLAG.ORG

PDF VERSION BY BOOKS.MYOWNFLAG.ORG

الناس که نیستند ، آنهائی هستند که عقل و دین عوام الناس در دست آنها است نظر آنها نظر اجتماع است ، آنها را باید داشت ، آنها هستند که در زندگی و حیثیت و شهرت آدم موثرند ، چه کار داری که کی بد است کی خوب ؟ سر و کار هر کسی با خدا است ، من و تو که مسئول آنها و قاضی اعمال آنها نیستیم ، جامعه شناس باید مصالح را در نظر بگیرد و عوامل موثر در امورات را بشناسد و رعایت کند و در جلب آنها و تاییدات آنها و تقرب به دستگاه آنها بکوشد تا در جامعه ریشه ببندد و تکیه گاههای متعددی داشته باشد و جای پایش را سفت کند و مورد توجه عموم قرار بگیرد و هم اشراف و محترمین و معنونین و هم تجار معتبر بازار ، هم صاحبمنصبان اجتماع و هم مقامات علمی و دینی و خلاصه هم دولت و هم ملت ، هم عوام و هم خواص او را از همه طرف مدد بدهند و تقویت کنند ، این طور همان خدمت را هم بهتر می‌شود کرد این ها بدرد می‌خورند ، با شش تا دانشجو و بچه محصل و جوان بازاری و اداری که خودش خودش را نمی‌تواند جمع کند و سرش به کلاهش نمی‌ارزد و کاره‌ای نیست که "کاردرست نمیشود " !

اینکه از جامعه شناسی ، به زبان دین و مذهب هم بخواهم با تو حرف بزنم ، همینقدر می‌گویم که :آقا جان ! امام ما چه می‌کرد ؟ در یک روز عید ، خلیفهٔ غاصب بار عام داشت ، درباری ها و حاشیه نشین ها و ظلمه آمده بودند به سلام و تبریک ، امام علیه السلام هم به سلام عید خلیفه حاضر شده بودند ، و توی صف درباریان خلیفه ایستاده بودند ! خلیفه همینطور که به یکایک دست می‌داد و رد می‌شد نوبت امام علیه السلام شد ، خلیفه با کمال تعجب دید که امام علیه السلام در حالیکه دستش در دست او است ، بدن مبارک را بطور غیرطبیعی به تن خلیفه نزدیک می‌کنند ، بعد خلیفه حس کرد که امام علیه السلام ، رسما " به خلیفه خود را چسبانده اند و دارند شکم خودشانرا به شکم خلیفه می‌مالند ، خلیفه با تعجب پرسید که . . . ؟ امام علیه السلام توضیح فرمودند که : " دارم رحم خود را به رحم تو می‌مالم تا رگ خویشاوندی

PDF VERSION BY BOOKS.MYOWNFLAG.ORG

PDF VERSION BY BOOKS.MYOWNFLAG.ORG

و قرابت رحمی تو که پسر عموی من هستی نسبت به من به رحم آید . . . " !

شما باید بیشتر با احادیث و روایات شیعه سر و کار داشته‌باشید ، دارید ولی تماستان با معارف مذهب اهل بیت و روح امامت و تشیع باید بیشترباشد . مثلا " ، موارد بسیاری در اسناد تاریخ و کتب روایت و فقه ما هست کـــه امـام خلاف حق و شرع فتوی داده است ! و ما امروز که نگاه می‌کنیم می‌گوئیم : بلـه درست است ، این فتوی ، فتوای شخص امام است ، اما برخلاف حقیقت و مغایـر با دین و شرع ! چون از سر "تقیه" صادر فرموده اند !

بله ، دوست من ، این روش ائمه ما علیهم السلام بوده است،در بـرابـر خلیفهٔ جانی و غاصب و ظالم و فاسد ، چرا؟ چون هر چه بود خلیفه بود ،همه چیز دست او بود ، این است که من به این بحث کار ندارم که شما بر حقید و آن گروهی که با شما مخالفت می‌کند بر باطل ، وارد بحث حق و باطل نمی‌شوم، می‌گویم آدمی که جامعه شناس است ، آدمی که به تشیع و مکتب ائمه دین معتقد است ، باید ببیند که چه نیروها و جناح هائی و شخصیت هائی در جامعه‌موثرند و چه رفتاری و گفتاری مصلحت است و سلیقه و روحیه و حساسیت های مختلفـه را با درایت و زیرکی بشناسد و مطالبـی را که عنوان می‌کند و حتی تعبیراتی‌که انتخاب می‌نماید باید چـنان هنرمندانه و عاقلانه باشد که همهٔ جناح هـــا و گروههای مختلف را بطرف خود جلب و جذب نماید و با فراست و مردم شناسی و توجه به عوامل متنفذ در افکار عوام ــ که بد یا خوب ، نیرو دارند و منصب و عده ای دنباله رو ــ خود را حفظ کند و صاحب حیثیت و عنوان و اعتبـــار و شهرت و شئونی شود و در عین حال هم بتواند خدمات دینی و اجتماعی خـود را ادامه بدهد و از همه طرف و از طرف همه تایید و تقویت بشود و نه اینکه از بالائی ها و پائینی ها بخورد و از مومن و کافر بخورد و از شیعه و سنی بخورد و آدم های حسابی و شخصیت های معتبر به نظر خوبی به او نگاه نکنند و بعـداز همه زحمتها و فداکاریها تنها بماند و غیر از یک عده روشنفکر و دانشجو کسـی نداشته باشد ! . . .

PDF VERSION BY BOOKS.MYOWNFLAG.ORG

PDF VERSION BY BOOKS.MYOWNFLAG.ORG

گفتم : خواجهٔ ناصح عاقل با هوش جامعه شناس شیعهٔ با معرفت و عالم ائمه ! من دلم برای خودم نمی‌سوزد ، برای حضرت علی می‌سوزد ، که‌در زمان ما نبود که از نصایح شما برخوردار شود ! چون جامعه شناس نبود و بااحادیث و روایات شیعه و روح و سلوک ائمه اطهار تو تماس زیادی نداشت ! آنهمه ناراحتی ها و رنجها و گرفتاریها را از دست زبانش می‌کشید ! سخن می‌گفت ، صحابهٔ بزرگ و موجه و خوشنام پیغمبر با او مخالف می‌شدند ، مقدسین خشک و "خنگ خدا" که حافظ قرآن بودند ، و جهش عقلشان تا نوک بینیشان ،ازصف او خارج می‌شدند و در برابر دشمن مشترکشان تنهایش می‌گذاشتند و حتی از پشت بر او خنجر می‌زدند ، و دشمنش می‌شدند ، دستگاه اشرافی بنی امیه و معاویه هم با تمام سلاح در برابرش میایستاد ، نزدیکترین و صمیمی ترین همگامان خودش که در طول ۲۳ سال با هم در یک سنگر بودند ، و در یکجبهه از او آزرده وبا او مخالف می‌شدند ، آنچنان که برادر بزرگترش، از داغی آتشین او بفریاد می‌آید و نمی‌تواند او را تحمل کند و حتی به دشمن رو میکند و بسراغ معاویه میرودا [1]

اگر علی می‌بود و این راهنمائیهای مملو از درایت و هوش و جامعه‌شناسی علمی سرکار را می‌شنید ، در زندگی و مبارزه مسلما" موفق می‌شد ! و یکی ازخلفا و خطبای مشهور ومحترمی درتاریخ‌اسلام‌می‌گشت! و پس از بیست و سه سال تلاش و خطر و اخلاص و فداکاری برای اسلام ، در جامعهٔ اسلامی تنها نمی‌ماند و هم از دشمن و هم دوست ، هم عوام وهم خواص، هم مقدس و هم ملوث ، هم مومن و هم مشرک،هم اشراف و هم اصحاب ، هم خویش و هم بیگانه ضربه نمی‌خورد و مجاهد و منافق و موحد و مشرک در کوبیدن او و مسخ حقیقت و

(۱) برخی از دانشمندان معتقدند که پس از شهادت حضرت علی است که‌وی پیش معاویه رفته است نه در حیات و حکومت وی . فکر می‌کنم این‌تغییر زمان ، بخاطر تبرئهٔ عقیل است ، در حالیکه ، اولا" ، پس ازحکومت علی ، حکومت امام حسن است ! وانگهی مگر به معاویه پناه آوردن ، در چه زمانی آدم را تبرئه می‌کند ؟

PDF VERSION BY BOOKS.MYOWNFLAG.ORG

PDF VERSION BY BOOKS.MYOWNFLAG.ORG

غصب حق او با هم همداستان نمی‌شدند و او اگر جامعه شناسی تو را می‌دانست و تشیع تو را عمل میکرد ، در جامعهٔ مسلمین صدر اسلام ، ناگهان چنان بی‌پایه‌وپایگاه نمی‌شد که غیر از سه چهار پنج نفر آدم " هیچکاره " (ابوذر صحرا نشین و سلمان غریبه و بلال برده و میثم خرما فروش) کسی به حرفش گوش ندهد !

شیعهٔ‌علوی یعنی ، کسی که در راه علی ، و بمیزانی که قدرت و استعداد دارد ، در پی علی قدم بر می‌دارد،او را نمی‌تواند در جامعه ای که از جامعهٔ علی بسیار بدتر است ، سرنوشتی بهتر از سرنوشت رهبرش داشته باشد و اگر می‌بینیم ، که از فلان شیعهٔ سخنور ، همه خوششان می‌آید و یا بدشان نمیآید و همه صنف می‌پذیرندش ، و هیچکس هیچگونه از او ایرادی نمی‌گیرد ، و جناح‌های مخالف و متضاد و جبهه های متناقض همه استقبالش می‌کنند ، و یا لااقل به او کاری ندارند و جوری هنرمندانه و متوجه همهٔ جوانب و همهٔ جناح‌ها حرف می‌زند که هم اشراف و سرمایه داران و برده فروشان و کاروانداران قریش خوششان می‌آید ، و هم جنایتکاران ستمگر و فاسد بنی امیه و هم مقدسهای نهروان و هم حقه بازان و خودخواهان و منافقان ظاهرالصلاح . . .

یقین بدان رفیق که ، او شیعه است اما شیعهٔ شاه عباسی ! شیعهٔ علوی نیست ! این پیرو آن شخصیت مقابل علی است ، سیاستمدار سقیفه است که‌همه را دارد ، و براساس "مصالح" کار می‌کند نه براساس "حقایق" .

اساسا" خط اصلی که علی را از ابوبکر جدا می‌کرد خط فاصل حقیقت و مصلحت بود : به عبدالرحمن پول پرست باید چیزی داد و راضیش کرد ، که او آدم بانفوذی است ، جزء قبیله ای است که شخصیتهای بزرگی مثل‌سعدبن ابی وقاص در آن است ، نمی‌شود او را ناراضی کرد ، اسباب زحمت می‌شود ،گرفتاری ایجاد می‌شود . بنی امیه هم درست است که دشمن اسلام هستند ، همه‌خیانتها را آنها کرده اند ، اما خیلی مقتدرند ،نمی‌توان آنان را ندیده گرفت ، حکومت شام را بآنها بدهید بگذارید ساکت بشوند . و اما خالد ، افسر پاچه ورمالی

PDF VERSION BY BOOKS.MYOWNFLAG.ORG

PDF VERSION BY BOOKS.MYOWNFLAG.ORG

است ، مالک را کشته و همانجا با زن زیبای او خوابیده ! بله ، ولی هیـــــچ مصلحت نیست او را که افسر فاتح و شمشیر زن قهرمان است حد بزنیم . . . او برای خودش شخصیتی است ، خیلی فرق میکند او جزء ما باشد یا جزء مخالفین ما !

چنین آدم پختهٔ "مصلحت شناس" و "جامعه‌شناس"ی مسلم است که رای میآورد ! و علی که به هیچکدام از اینها توجه نمی‌کند ، و جز حقیقت ، اهـــل هیچ صلاح و مصلحتی نیست ، تنها می‌ماند .

خاکشیـــریسم !

داستان آن دلاک (کارگر حمام) را حتما " شنیده اید ؟ در زمان قدیم که حمام های چهل ستون چهل پنجره بود ــ و حالا چیزهای دیگری جانشین آنها شده ــ دلاکها تمام علوم را دارا بودند و معمولا " مورد مشورت همهٔ شخصیتها قرار می‌گرفتند ، چون در یک حالتی مشتری در اختیار دلاک واقع می‌شد کـــه کاملا " تسلیم او بود ، مدت حمام هم معمولا " طولانی بود ، بنابراین درددلها و اسرار مشتری در ضمنی که دلاک مشغول کیسه کشیدن او بود باز میشد ، یکروز یک مشتری ، در حالیکه زیر دست دلاک بود ، با او درد دل می‌کرد و می‌گفت : مدتی است کـمرم درد می‌کند و شبها نمی‌توانم بخوابم ، هر دوائی هـم کـه خورده ام نتیجه ای نداده . . . دلاک گفت : اتفاقا " دوای این خیلی ســاده است ، شما یک سیر خاکشیر بگیرید و شب در آب نم کنید و بگذارید تاصبـــح خیس بخورد ، بعد صبح ناشتا میل کنید ، همین ! مشتری هم اظهار تشکر کـرد. پس از مدتی باز مشتری گفت : نمی‌دانم علامت پیری است ! چشمم کم نور شده دکتر می‌گوید باید عینک بزنی ، و عینک زدن هم برای من قابل تحمل نیست ، نمی‌دانم چه بکنم ، چشمم به خط قرآن نمی‌گیرد . دلاک بیدرنگ حـرف اورا می‌برد و می‌گوید : اتفاقا " امتحان شده ، شما یک سیر خاکشیر میگیرید ، شـــب

PDF VERSION BY BOOKS.MYOWNFLAG.ORG

PDF VERSION BY BOOKS.MYOWNFLAG.ORG

نم می‌کنید ، ناشتا پیش از صبحانه میل می‌فرمائید ، سه شب این کار را بکنید افاقه می‌شود ، باز مدتی می‌گذرد و مشتری چند تا مرض دیگرش را می‌گوید دلاک باز هم همین خاکشیر را تجویز می‌کند ، در آخر مشتری برای اینکه مسیر حرف را عوض کند می‌گوید : زندگی ها خیلی عوض شده ، با همین حقوق و با همین درآمد ، چند سال پیش من یک زندگی مرفهی داشتم ، حالا درآمدهائی هم بر حقوق من اضافه شده ، باز هم هشتم گرو نهم است ، بطوری که از چشم طلبکارها اصلا " از خانه نمی‌توانم بیرون بیایم ! دلاک می‌گوید : یک سیرخاکشیر شما نم می‌کنید و . . . مشتری اعتراض می‌کند که ، این چه جور دوائی است که هم بدرد کمر می‌خورد ، هم بدرد چشم می‌خورد و هم بدرد قرض؟ !

دلاک توضیح می‌دهد که : سی سال تمام است ، من هر شب یک سیرخاکشیر نم می‌کنم ، صبح ناشتا می‌خورم ، و تا حالا هیچ بدی از آن ندیده ام ! .

یک نوع "تشیع خاکشیری" ! ، مکتب " اصالت خاکشیر" ، خاکشیریسم! عنوان "تشیع صفوی و تشیع علوی" خود بخود شامل این نظریه است که ، پس دو گونه تشیع داریم ، و این دو گونه تشیع دو نوع پیرو نیز دارد ، و حالا من بر آنم که اصول مذهب تشیع علوی ، و نیز اصول مذهب تشیع صفوی را در این جا ، " در ادامهٔ تاریخ ادیان " تشریح کنم !

یک اصل جامعه شناسی را اول مطرح می‌کنم که پایهٔ توجیه همه مسائل بعدی است .

نهضت ونظام

در جامعه شناسی یک اصلی هست باین نام :"تبدیل موومان (Mouvement یعنی : نهضت و حرکت) به انستیتوسیون (Institution یعنی : نظام و سازمان) " . باین معنی که در جامعه ، حرکتی براساس ایده آل ها و هدفهائی ، ایجاد می‌شود ، و یک فکر ، یک گرایش، یک ایمان جوان متحرک است که این

PDF VERSION BY BOOKS.MYOWNFLAG.ORG

PDF VERSION BY BOOKS.MYOWNFLAG.ORG

نهضت را (بآن معنای حقیقی کلمه ، یعنی ، حرکت ، وزش) ایجاد می‌کند . یک نهضت عبارت است از روحی و حرکتی که به طرف هدفی روان است ،و همه پیروانش، همهٔ مسائل و احکام و عقاید و اعمال و شعائر و حتی مراسمی که در میان پیروانش وجود دارد ، متوجه آن هدفند ، و همه چیز و همه کس وسیله هستند برای تحقق آن هدفی که این نهضت برای نیل به آن هدف بوجودآمده است . این نهضت یا حرکت ، در راه رسیدن به آن هدف ، خود بخود به موانعی که عوامل سد کننده راهش است بر می‌خورد ، و در اینجا است که درگیری ، مبارزه و کشمکش ایجاد می‌شود . بنابراین ، از خصوصیات نهضت ، حرکت و روشن بودن هدف است و همه چیز وسیله و مقدمه برای رسیدن بآن هدف . دیگر اینکه در مسیر این حرکت و سرگذشت آن ، تلاش و درگیری ومبارزه جبری است . یک مکتب ، یک مذهب و یک ایدئولوژی اجتماعی ، دینی ،طبقاتی، ملی ، در آغاز کارش برای پاسخ گفتن به نیاز زمان ، یا طبقه ، یا قوم بوجود می‌آید ، و برای تحقق بخشیدن به آن ایده آل و شعارش ، پیروان خودش را به حرکت در می‌آورد .

این نهضت در مسیر خودش حرکت می‌کند ، یک حرکت مدعی زمان و تغییر دهندهٔ نظام‌موجود که ، می‌خواهد ویران کند و با یک حالت انتقادی شدید نسبت به هر چه که وضع موجود را نشان می‌دهد یا می‌سازد ، وضع دیگری را پیش‌آورد و شرایط نوی را بیافریند .

همه چیز را تغییر می‌دهد ، نهضت به هدف میرسد . یا بی آنکه بهدف برسد باوج قدرتش میرسد . اما بدانجا که رسید ، درگیری و مبارزه اش از بین میرود ، سد و مانعی دیگر در برابرش نیست ، بقدرتش که رسید ، حالتش عوض می‌شود ، می‌ایستد ! متوقف می‌شود ! حالت متحرک و انقلابیش را از دست می‌دهد و حالت محافظه کاری می‌گیرد ! چون اول می‌خواست دشمن را خلع سلاح کند و نظام را عوض کند ، حالا خودش قدرتمند و حاکم است و می‌خواهد خودش را حفظ کند و نگهدارد ، لذا حالت ضد انقلابی پیدا می‌کند ، چون

PDF VERSION BY BOOKS.MYOWNFLAG.ORG

PDF VERSION BY BOOKS.MYOWNFLAG.ORG

خودش روی کار آمده ، انقلاب های بعدی را شورش، خیانت یا ضدانقـــلاب می‌خواند .

در اینجا از نظر جامعه شناسی که مطلب را بررسی کنیم می‌بینیـــم ، آن واقعیت که در اول نهضت بود و موومان ، حالا در قدرت خودش تبدیل گردیده به انستیتوسیون یا نهاد ، و یک پایهٔ ثابت اجتماعی شده است ، و بصـــورت خیمه ای درآمده بر روی جامعه ، و یک قدرت سازمان یافتهٔ دولتی شده کـه در ظاهر باوج قدرت رسیده است ! اما ، در روح به توقف و رکود افتاده است !

در تاریخ از این نمونه ها بسیار داریم ، مثلا " مذهب زردشت ، کـــه در دورهٔ اشکانی در حال مبارزه با اشکانیان بود ، و در حال کشمکش با نظام حاکم، در دوره ساسانی حاکم بر سرنوشت جامعه و برهمهٔ قدرتها ، حتی قدرت‌سیاسی می‌شود ، به نهایت قدرتش می‌رسد و در اوج شکوه و عظمتش می‌درخشد ،معابـد در منتهای زیبائی ، و در نهایت آزادی و رواج ، در ایران پشت سر هم بنـــا می‌شود ، و آتش های مقدس در سراسر ایران برافروخته می‌گردد ، اما ! درهمانجا است که دیگر روح مذهب زردشت متوقف می‌شود ، و این مذهب که بصورت یک ایمان ، و حرکت بود،بصورت قدرت حاکم محافظه کار در می‌آید ، و دیگر نیـاز مردم را که می‌خواهند همیشه حرکت کنند ، و نیاز نسل جدید را که در حرکـت نهفته است و همواره خواهان تحول و "نو" شدن است ، برآورده نمی‌کند! بلکه در برابر این نیاز و حرکت میایستد .

این استکه ، چون این مذهب حالا بر سرها حکومت می‌کند و بـر ظـاهـر زندگی ، نه بر دلها و آرمانها ، دیگر نمی‌تواند پاسخگوی نیاز زمان خودش‌باشد و خود بخود ، زمینه و زمانه نیازمند یک نهضت دیگری می‌شود .

با چنین تحلیلی این تناقض تاریخی را می‌توان حل کرد که می‌بینیـــم مذهب زردشت در دوره ساسانی و بخصوص عصر انوشیروان ، به اوج شکـــوه و قدرت و استقرارش میرسد ، و با این همه در همین هنگام است که مانی و مزدک ظهور می‌نمایند و آنهمه نفوذ پیدا می‌کنند ، و ندای اینها پاسخ لبیک از متـــن

PDF VERSION BY BOOKS.MYOWNFLAG.ORG

PDF VERSION BY BOOKS.MYOWNFLAG.ORG

مردم ، بخصوص از جانب نیروی جوان و روشن می‌شنود ، بطوریکه می‌توان از تاریخ استنباط کرد که به اصطلاح امروز ، انتلکتوئل های جامعهٔ ایرانی و متفکران و تحصیلکرده ها و جوانان نواندیش بسوی مانی و توده ها بشدت بسوی مزدک روی آوردند و این تناقض ـ شکست در پیروزی ـ نشان دهندهٔ این واقعیت است که این مذهب ، در قله عظمت و حکومتش متوقف شد ! یعنی حرکتش تبدیل به انستیتوسیون یا نظام شد ، و ایستاد ! و آنوقت در برابرش نهضتهای مذهبی و اجتماعی ضد زردشتی بوجود آمدند .

پس در دورهٔ اشکانیان‌که ، مذهب زردشت تضعیف شده بود و قدرتی نداشت و بحساب گرفته نمی‌شد ، پیغمبران و پیغمبرگونه ها و نهضتهای‌مذهبی و مکتب های اعتقادی و اجتماعی در برابرش قیام نکردند و ایمان زردشتی ، بدون مقاومت ، در میان مردم رسوخ می‌یافت ، اما در عصر ساسانیان که خود مدعیان مذهب اند و خاندان روحانی و فرزندان ساسان خوتای موبد بزرگ معبد استخر و قیامشان قیام دینی است و رسالتشان احیای مذهب زردشتی ، و موبدان ، حتی بر پادشاهان حکومت می‌رانند و هم مظهر قدرت سیاسی و هم اقتصادی و هم مذهبی شده اند و رژیم مقتدر سلطنت را تکیه گاه و حتی ابزار دست خود ساخته اند و بیش از نیمی از تمامی املاک مزروعی کشور را تصاحب کرده اند و آتشگاهها از همه وقت گرم تر و روشن تر و آبادتر ، در سراسر ایران تکثیر میشود و بزرگترین امپراطوری جهان حامی متعصب این مذهب می‌گردد و موبد موبدان تاج را از جانب اهورامزد بر فرق شاهنشاهان ساسانی می‌نهد و خود بنام روحانیت ، بر نیمی از جهان متمدن و مقتدر آن عصر حکومت می‌کند و برای اولین بار مذهب زردشت مذهب رسمی حکومت می شود ، از درون پوک می‌شود و متزلزل و بی جاذبه و با تنی نیرومند که بشدت و به زور رشد می‌کند وچاق و چرب می‌شود اما بی روح و بی اندیشه و بی حیات و حرکت و شور حرارت ، چه ، این مذهب که ابتدا یک " ایمان " بود و یک دعوت و هدایت که عشق در دل ها بر می‌افروخت و حرکت در جامعه می‌آفرید و در عمق ارواح و

PDF VERSION BY BOOKS.MYOWNFLAG.ORG

PDF VERSION BY BOOKS.MYOWNFLAG.ORG

افکار مردم رسوخ می‌کرد تبدیل به "قدرت" شد و نظام حاکم و مجموعه ای‌از مراسم و وظایف و اعمال تکراری تقلیدی بی هدف و بی ثمر و بینشی متحجر، و این بود که دیدیم مذهب زرتشت، نه یک روح، که یک "مجسمه پولادین" شده بود، و در این عصر شده بود یک گنبد عظیم و زرین بر روی هیچ، تو خالی و خلوت که دو فریاد بی دنباله و ناشیانهٔ مانی و مزدک چه طنینی در آن‌افکند و بعد در همین روزگار، یک لگد عرب چه آسان این قصر شکوهمند موریانه خورده را فرو ریخت و دعوت اسلام در خلاء فکری و نیاز اجتماعی امت زرتشت چه شوری برانگیخت؟ و عجیب است که در طول تاریخ ایران تنها دو جنبش نیرومند مذهبی بوده است که از درون حامعهٔ ایرانی آغاز شده است وبرمذهب زرتشت شوریده است و این هر دو، در عصری بوده است که این مذهب درطول تاریخ خویش، به آخرین حد اقتدار خویش رسیده بوده است و از این شگفت تر این بود که مذهب زرتشت، در اوج پیروزی خود شکست خورد و بر مسند جلال و جبروت خویش جان داد و اسلام، او را، در حالیکه از همه وقت مسلح تر و نیرومندتر بود و بزرگترین قدرت نظامی جهان را به زیر فرمان خویش آورده‌بود، به خاک نشاند و شگفت تر اینکه، اسلام، برعکس، در این هنگام‌از همه وقت ضعیف تر و در شمار و سلاح و ثروت و قدرت از همهٔ ادوار عمر خویش کمتر بود!

این است فرق "ایمان متحرک" Mouvement و "ایمان متحجر" Institution اگر فرصت می‌داشتم نشان می‌دادم که اگر اسلام هم در قرن هفتم بر مذهب زرتشت نتاخته بود، اگر انوشیروان و جانشینانش هم این‌توفیق محال را بدست آورده بودند که با کشتارهای دسته جمعی مزدکیان ــ که یک روز بیست هزار تن را قتل عام‌کردند ــ ریشهٔ این ایمان جوشان در میان توده را بخشکانند، و اگر هجوم مذهب بودائی را از جانب شمال شرقی (که تااعماق خراسان و افغانستان پیش‌آمده بود و بسرعت دامن می‌گسترد، وحتی بلخ، یکی از کانون های قدیمی فرهنگ و مذهب زرتشتی [1] را پایگاه خود ساخته بودومعبد

PDF VERSION BY BOOKS.MYOWNFLAG.ORG

PDF VERSION BY BOOKS.MYOWNFLAG.ORG

نوبهار بلخ ــ که شهره شعر و ادب ما شده است ــ بتخانهٔ بودائیان بـــوده است[1])و موبدان و خسروان و دهگانان (فئودال ها) ــ که همدست وهمداستان بوده اند و مذهب زردشت تکیه گاه مشترکشان توانسته بودند متوقف کنند واگر نفوذ عمیق مانویان را که یک گروه علمی و حوزه فرهنگی بسیار غنی داشتنـد[2] که دامنه اش تا چین رفته بود و حتی پس از اسلام نیز تا چند قرن از توسعـه باز نایستاده بود ، سازمان پوک روحانیت زورمند زردشتی موفق شده بود ریشه کن کند . . . ،ولی مسیحیت ، چنان به سرعت ، همچون آتشی که در جنگل پائیز زدهٔ خشک افتد ، ایران را بخصوص نواحی غربی و شمال غربی رافرا می‌گرفت که اگر اسلام متوقفش نکرده بود ، مذهب زردشت راــ که دستش را از دلهـــا برداشته بود و برسرها گذاشته بود ــ از جامعه برداشته و به درون آتشدانهایش افکنده بود و خاکستر کرده بود . برای نشان دادن قدرت مسیحیت در ایـــن عصر ، کافیست بدانیم که با اینکه مدائن پایتخت رسمی رژیم مذهبی ساسانی

"پاورقی ازصفحه قبل" :

می‌دانیم که زرتشت پس از بعثت خویش درآذربایجان ، به بلخ آمد و به دربار ویشتاسب پیوست و با کمک پادشاه ، مذهب خویش را در اینجارواج داد و اکنون ــ بنا به گفته صاحب کتاب "فضائل بلخ" و نظریات برخـی مورخان ، آرامگاه زرتشت در این شهر است .

(۱) آنها که نوبهار را معبد زرتشت پنداشته اند فراموش کرده اند که آتشگـاه زرتشتی ، بتخانه نمی‌تواند باشد و بزرگترین افتخار زرتشت مبارزه شدید با بت پرستی بوده است و گرچه بعدها مجسمه های معدودی در بـرخـی معابد می‌گذاشته اند که آنهم استثنائی و موقتی بوده است ولی اطـــلاق بتخانه به آتشکده و کنشت بیمعنی و بی سابقه است ،بخصوص که‌درادبیات، نوبهار را با صراحت و دقت و بسیار مکرر نگارخـانه و بتخانه آن هـــم جای شگفتی پر ازبت های گوناگون و گاه با همه خصوصیات چینی معـرفی می‌کنند و نشان می‌دهـــند که ازطریق چین مذهب‌بودائی به‌اینجا رسیده بود و نفوذ بسیاری داشته است و جزاین ، آن دو بت معروف درافغانستان این نظر را تائید می‌کنند .

(۲) سلمان یکی از اینان بوده است .

PDF VERSION BY BOOKS.MYOWNFLAG.ORG

PDF VERSION BY BOOKS.MYOWNFLAG.ORG

بود و با اینکه امپراطوری ایران با امپراطوری روم که مسیحی متعصبی شده بو د خصومت سیاسی ـ نظامیشان را وجههٔ مذهبی هم داده بودند و مسیحیت در داخل ایران پایگاه ستون پنجم دشمن تلقی می‌شد ، در عین حال ، مدائن ، مثل قسطنطنیهٔ قرون وسطی و رم فعلی ، مرکز جهانی مسیحیت شده بود . هجوم و پیشرفت مانوی[1] و مزدکی از درون ، بودائی از شرق ، مسیحیت از غرب و سپس اسلام که جلوتر از سپاهیانش در ایران می‌دوید همه در اوج قـــدرت زردشتی او را مجروح و معدوم کردند !

در عصر ما ، در دو قرن اخیر ، ما شاهد تبدیل یک "حرکت" بـــزرگ اجتماعی در جهان ، به یک "نظام" بزرگ احتماعی هستیم . در قرن ۱۹فلسفه علمی ، فلسفه ماتریالیسم دیالکتیک و مکتب مارکسیسم ، یک حرکت بود ،ایمان ایجاد کرد ، نهضتهای گوناگون در شرق و غرب بوجود آمد . سالهای حـوالی ۱۸۶۰ تا ۱۸۷۰ را نگاه کنید.در دوره سن سیمون ، پرودن ، مارکس و انگلـــس . . . تمام انگلستان و فرانسه و آلمان صحنهٔ کشمکش بسیار نیرومند و گستردهٔ نهضت کارگری است ، و این نهضت همینطور در طول قرن ۱۹ تحت عنـــوا ن مشخص ترکمونیسم گسترش پیدا می‌کند ، در هر جا نیروهای تازه و ایمان تـازه پدید می‌آورد ، و این حرکت هم شرق و هم غرب را فرا می‌گیرد ، نسلهای‌جوان و روشنفکران جهان و طبقات‌محروم بشدت بطرفش جذب میشوند ، تا در قـرن بیستم میان دو جنگ جهانی انقلاب های بزرگی را بوجود می‌آورد و به قدرت های حاکم تبدیل می‌شود . در این ۱۵ سال اخیر می‌بینیم همین نهضت ، کـم کم دارد تبدیل می‌شود به یک انستیتوسیون ، بیک قدرت حاکم ، که از همـــه وقت نیرومندتر است و از همه وقت مسلح تر ، از همه وقت قدرت اجرائـــی ، اقتصادی ، سیاسی و نظامی و تکنیکی و فرهنگی بیشتر دارد . اما برخلاف‌همیشه دیگر ایمان تازه نمی‌آفریند ، تبدیل شده است به یک مکتب دولتی ، و توجیـه

---

(۱) زندیق و صدیق در کتب اسلامی به مانوی اطلاق میشود .

PDF VERSION BY BOOKS.MYOWNFLAG.ORG

PDF VERSION BY BOOKS.MYOWNFLAG.ORG

کنندهٔ وضع موجود حکومتها و نظام هائی که بنام او وجود دارند ، و سدی شده است در برابر نهضتهای ضد استعماری و موج های انقلابی و ملی . این است که در این ۱۵ یا ۲۰ سال اخیر درآفریقا و آمریکای لاتین (الجزایر ، مصر ، کنگو ، سوریه ، لیبی ، کوبا ، برزیل و . . .) می‌بینیم ، نهضتهای ملی (ناسیونالیسم مترقی ضد استعماری) جلوتر و مترقی تر از نهضت کمونیسم بوده است ، بخاطر اینکه نهضت های ملی ضداستعماری درآفریقا و آمریکای لاتین یک حرکت است ، و اما کمونیسم عقیدتی قرن ۱۹ پس از جنگ جهانی دوم بصورت یک نظام حکومتی درآمده و خود یک قطب قدرت حاکم شده است، و این علامت متوقف شدن حرکت آن است . و این است که کمونیستهائی که‌این بیماری را پس از نهضت های اروپای شرقی ، قیام های ضد استعماری‌آفریقا ، آسیا و آمریکای لاتین احساس کردند ، از پیوستگی به این قدرت جهانی بریدند و از سازمانهای رسمی آن جدا شدند ، و بصورت گروههای مستقلی یا وابسته به نهضتهای مترقی ملی درآمدند .

این که تشیع را با آنها مقایسه می‌کنم از اینجهت است که من ، این مساله را فقط از یک بعد ، بعد جامعه شناسی آن مطرح می‌کنم و وجهه‌هاوابعاد دیگرش (مباحث فلسفی و کلامی و اصولی و فقهی اش) کار من نیست .

تشیع دارای دو دورهٔ کاملا " منفک و جدا از هم است ، یکی دوره ای از قرن اول ــ که خود ، تعبیری از " اسلام حرکت " است ، در برابر"اسلام نظام" (= تسنن)ــ تا اوائل صفویه ، دورهٔ نهضت و حرکت شیعه است ، و یکی دوره ای از زمان صفویه تاکنون که ، دورهٔتبدیل شدن شیعهٔ "حرکت" است به شیعهٔ "نظام" .

شیعهٔ پیشین ، اقلیتی بود محکوم و بی قدرت که نمی‌توانست به آزادی به‌کربلا برود ، نمی‌توانست نام حسین را بر زبان بیاورد و حتی نمی‌توانست اعمال مذهبی خودش را در معرض چشمها انجام بدهد ، همیشه تحت تعقیب بود ، و همیشه در شکنجه و زندان و پنهان در تقیه . حالا همان شیعه تبدیل

PDF VERSION BY BOOKS.MYOWNFLAG.ORG

PDF VERSION BY BOOKS.MYOWNFLAG.ORG

شده به یک قدرت بزرگ حاکم بر کشور که بزرگترین نیروهای رسمی از او حمایت می‌کند ، حتی همان قطبی که همیشه تشیع را می‌کوبید ، و هر کس را بنام و به جرم محبت علی دستگیر می‌کرد و شکنجه می‌داد و می‌کشت ، حالا خودش‌را " کلب آستان رضا " می‌داند . پیروزی بزرگ !

همان حاکمی که در طول نهصد سال در تعقیب شیعه بود و شیعه در برابرش ، اکنون پوتین هایش را به گردنش انداخته و پیاده از اصفهان بزیارت مشهد می‌آید ! پیاده ! پیروزی بزرگ !

همین حاکمی که همیشه در طول ده قرن ، همواره زیارت قبور ائمه را منع می‌نمود ، و بر آن قبور آب می‌بست و خراب می‌کرد ، حالا گنبد را طلا می‌کند ، ضریح را نقره و گلدسته را کاشی ! پیروزی بزرگ !

زیارتی ، که یک شیعی شیفته برای رفتن به مشهد یا کربلا بایستی هزاران خطر و ضرر را از طرف حکومت تحمل می‌کرد ، حالا خود همان حکومت رسمی زیارت مشهد و کربلا را ــ به شکلی که مشابه و حتی مقابل حج و زیارت کعبه تلقی شود ــ یک زیارت رسمی دینی اعلام می‌کند ، و حتی به زائر مشهد وزائر کربلا لقب "مشهدی" و " کربلائی " می‌بخشد ، آن چنانکه یک زائر مکه حاجی می‌شود ! پیروزی بزرگ !

همان علماء و روحانیون شیعه که همواره جبههٔ پیشتاز مبارزه با حکومت‌ها بودند ، و پیوسته سپر و آماج تیرهای نظام حاکم ، همانها در عزیزترین و مجلل ترین و مرفه ترین شرایط زندگی می‌کنند ، و دوش بدوش حاکم می‌نشینند و در حکومت ، مورد مشورت قدرت سیاسی حاکم قرار می‌گیرند ، و حتی حاکم قدرت خودش را بعنوان قدرتی تلقی می‌کند که به نیابت امام از روحانیون شیعه که نائب امام زمان اند و حاکم شرع ، گرفته ، و اینها هم بوکالت از امام به او تفویض کرده اند ! پیروزی بزرگ !

شیعه درست از همین موقع که همهٔ این پیروزیها را بدست آورد شکست خورد ، و از زمانی که همهٔ موانع انجام اعمال مذهبیش و مشکلات ابرا ز

PDF VERSION BY BOOKS.MYOWNFLAG.ORG

PDF VERSION BY BOOKS.MYOWNFLAG.ORG

احساسات شیعیش برطرف شد ، و از هنگامیکه عوامل و قدرتهای کوبنـدهٔ او به تشویقش پرداختند و با او همگام شدند ، از حرکت ایستاد ، و به یـک نهـاد اجتماعی قدرتمند حاکم تبدیل شد !

این قانون تبدیل حرکت به نظام است که بدین صورت ، یک ایمان‌جوشان که همهٔ ابعاد جامعه را به هیجان و حرکت و دگرگونی انقلابی میآورد ، تبدیل می‌شود بیک انستیتوسیون ، یعنی یکی از نهادها و پایه های ثابت و رسمـی جامعه ، که بادیگر نهادها و پایه ها و دیواره های جامعه پیوند خورده‌وجور شده است ، و خود یکی از انستیتوسیون ها شده مثل : حکومت ، خانواده ، زبان ، یا مثل بیمه ، بانک ، بازنشستگی ، صندوق پس انداز ، بلیط بخت آزمائی .

تصوف را نگاه کنید ! اول یک جوشش عاشقانهٔ آزادی بود ، در پرستـش عاشقانهٔ خدا ، و یکرنگی و بی ریائی و عصیان علیه هر نظم و رسم و قیـد و ظاهرسازی و تعصب ، بعد همین ها ، میشود یک تشکیلات اداری و اصـول قانونی و رسمی ، و بعد سازمان پیدا می‌کند و می‌شود خانقاه ، لباس اونیفـرم ، آرایش مخصوص و ادا و اطوار تعیین شده و شیخ و مرید و قطب و بدیل و رئیس و مدیرکل و هزاران فوت و فن ! و یعنی هیچ ! یک اندام بزرگ پیچیده و بی ـ روح و بی حرارت و بی حرکت !

نماز مجاهدان اسلام را نگاه کنید ! هر کدام یک جهاد بود و یک جهـش به جلو ، یک پرش انقلابی در روح ، خیلی ساده ، سریع ، آگاهانه یکی جلـو می‌ایستاد ، یکی از دیگران و بقیه در پی اش ، و همین ! اما حالا یک جـدول پیچیده لگاریتم شکیات دارد ، و یک عمر تمرین قرائت و مخرج ، و یک لیسـت مفصل از خواص فیزیکی و شیمیائی برای پیشنماز .

تشیع یکی از نمونه های بسیار روشن این تبدیل است ، بخصوص برای ما که بهتر آنرا می‌شناسیم .

PDF VERSION BY BOOKS.MYOWNFLAG.ORG

PDF VERSION BY BOOKS.MYOWNFLAG.ORG

چرا چنین شد؟! چرا ناگهان تشیع باین پیروزی ورشکسته رسید؟! ایران درقرون ۱۶ و ۱۷ میلادی، در یک منطقهٔ خاصی از نظر گروه بندیها و قطبهای نظامی و سیاسی جهان قرار گـــرفته بود. بزرگترین قطبها در جهان یکی‌قطب مسیحیت بود و یکی قطب اسلام، و جنگ دیرینهٔ شرق و غرب، آسیا و اروپا، در شکل تصادم میان این دو قدرت ادامه داشت، مرکز قدرت رسمی اســـلام، امپراطوری عثمانی بود و اروپای شرقی مرکز قدرت مسیحی. کشورهای اروپـــای غربی و مرکزی تازه جان گرفته بودند و قرون وسطی را در این قرن پشت ســـر گذاشته بودند، یک شور و نهضت و حرکت و پیشروی تازه، و آگاهی تازه بـــر سراسر غرب حکومت می‌کرد، اما بخاطر اینکه هنوز تکنولوژی غرب نتوانسته‌بود سپاهیان مسیحی را مسلح کند، قدرت جهاد دینی اسلامی می‌توانست همـــواره نیروی مسیحیت را در جبهه های ایتالیا و یونان و سراسر اروپای شرقی و حتـــی اطریش مورد حمله های دائمی قرار بدهد، بصورتی که یونان که اصولا" مظهر و کانون دیرینهٔ تمدن غرب است، کاملا" در مشت عثمانی قرار گرفت و بوسیلهٔ سپاهیان مسلمان تسخیر شد و تمام اروپای شرقی تحت تسلط اسلام درآمـــد. نیروی اسلامی بزرگترین قدرت را در مدیترانه ایجاد کرده بود، بطوری کـــه، مدیترانه که بزرگترین قطب حساس، هم در تمدن و هم در سیاست و هـــم در قدرت نظامی آن زمان بود ــ و هنوز هم تا حدی این موقعیت را حفظ کرده ــ کاملا" بوسیله نیروی دریائی عثمانی کنترل می‌شد، حتی، وین مدتها بوسیلهٔ نیروی اسلام در محاصره بود و ایتالیا بارها تهدید به سقوط می‌شد، و اروپـای شرقی که در آن موقع حیثیت و قدرتش بطورکلی بیش از اروپای شمالی و حتـــی غربی بود، بکلی تسلیم قدرت عثمانی شده بود، قدرت عثمانی نژادهـــای مختلف و ملیت های مختلف را بنام اسلام در یک وحدت سیاسی ــ نظـــامی امپراطوری جمع کرده بود و بر آنها حکومت میراند. رژیم عثمانی بی شک یک

PDF VERSION BY BOOKS.MYOWNFLAG.ORG

PDF VERSION BY BOOKS.MYOWNFLAG.ORG

حکومت فاسد بود و هرگز شایستگی آنکه حکومت اسلامی خوانده شود نداشت، و این قضاوت وقتی است که آنرا با اسلام بسنجیم ، اما وقتی آنرا قدرتی در برابر استعمار غربی و مسیحیت طماع مهاجم اروپا که برای بلعیدن ما سرازیر شده است و در سر راه خویش با عثمانی که همچون سدی ایستاده درگیر میشود می‌سنجیم ، و می‌بینیم مسلمانان قدرت بازو و شمشیری بآنان نشان می‌دهند که هنوز خاطره اش را از یاد نبرده اند ، و دلاوری و سرسختی اینان حتی بصورت ضرب المثل و کنایه و اصطلاح ، در زبان محاوره و ادبیاتشان بجا مانده است ، و وقتی می‌بینیم همین نژاد بیرحم و خشن غربی و نظام ضد انسانی‌شان ـ از هنگام ضعف بازوی ما و غلاف شدن شمشیر ما و شکست همان حکومتهای فاسد مسلمان ـ استعماری را وحشیانه و دزدانه و اهانت آمیز بر ما تحمیل کردند که تاریخ بیاد نداشت ، و اکنون به نیروی همین عثمانی متلاشی شده‌اند و هجومشان به‌کشورهای ما عقب رانده شده است ، و طعم شمشیر مسلمان را چشیده اند ، و پاپ و قداره بندان و سوداگران و ماجراجویانش که ازقرون وسطی جنگهای صلیبی را بر ما تحمیل کرده بودند ، هنوز از نیروی اسلام می‌هراسند ، و مدیترانه و یونان و همهٔ اروپای شرقی به چنگ قدرت مسلمین افتاده است ، آنوقت قضاوت ما فرق می‌کند .

متاسفانه ، ما در قضاوت ها و بررسی هامان یک جانبه ایم ، با یک چشم نگاه می‌کنیم ، و تاسف بیشتر اینکه هم متعصب های منحط چنین می‌اندیشند و هم آزاد فکران روشن ! و قضاوت در برابر قدرت عثمانی نیز نمونهٔ تشابه‌فکری این دو تیپ متضاد است . متعصب ما ، آنرا فقط از پایگاه شیعی خودش مینگرد، اورا سنی ، عمری ، منکر امامت ، مخالف وصایت و بی عقیده بامام زمان . . . . می‌بیند و بنابراین ، محکوم ! (حتی در مقابل مسیحیت !) روشنفکر مترقی ما هم ، اورا یک نظام منحط، غیردموکراتیک و فئودالی و متعصب دینی ارزیابی می‌کند (حتی در برابر غرب) ! می‌بینیم هر دو هم درست می‌بینند و درست انتقاد می‌کنند ، اما اشتباهشان در این است که فقط از یک زاویه ثابت در آن

PDF VERSION BY BOOKS.MYOWNFLAG.ORG

PDF VERSION BY BOOKS.MYOWNFLAG.ORG

می‌نگرند ، در حالیکه اساسا " نشانهٔ بینش علمی ، چند جانبه دیدن و نسبی قضاوت کردن است ، برخلاف عامی متحجر که مطلق اندیش است : " عثمانی سنی است و هم غیردمکراتیک و اخلاقا " فاسد " .

اما اگر ، از زاویهٔ شیعی بودن یا سوسیالیست بودن برخیزیم و آن را از پایگاه اسلامی ، یا ضد استعماری بنگریم ، شیعه به عنوان یک مسلمان دربرابر مسیحی ، و روشنفکر به عنوان یک استعمارزدهٔ شرقی در برابر استعمارگر غربی بدان بیندیشد ، آنگاه قضاوتش عوض می‌شود . " از این نقطه نظر " آرزوخواهد کرد که کاشکی همان صلاح الدین ایوبی ضدشیعی یکبار دیگر در فلسطین ظهور کند ، همان خالدبن ولید ناپاک شمشیرش را بر قدرت نظامی روم امروزبرکشد، همان سلجوقیان رشید ، صلیبی های غارتگر خونریز را به مدیترانه ریزند،همان عثمانیهای فاسد سنی مذهب ، قدرت استعماری غرب را از افریقا و آسیا و از جامعه های بیچاره اسلامی برانند . این همه تبلیغات علیه عثمانیها تظاهر عقده های کهنه غربی و مسیحی است ، و عکس العمل زخمهای کاری که ازآن شمشیرهای کوبنده خورده اند .متاسفانه روشنفکر ما هم که همهٔ قضاوتهای تاریخی ، سیاسی و اجتماعیش را ــ حتی دربارهٔ مذهب خودش و تاریخ و قدرت ها و شخصیتهای منسوب به خودش ــ از نویسندگان و هنرمندان و دانشمندان و محققان غربی میگیرد ، همهٔ آن دشنام ها و تهمت ها و قضاوتهای مغرضانه را علیه عثمانی ها به عنوان روشنفکری تقلید می‌کند ، و تکرار!

در اسلام شناسی جملهٔ اول مقدمهٔ کتاب را بدینگونه شروع کرده ام که :

" از مارس ۱۹۲۴ و باشکست عثمانی ، اسلام به عنوان یک قدرت نظامی و سیاسی در برابر غرب درهم شکسته شد ، و استعمار راهش برای هجوم به‌شرق و بخصوص کشورهای اسلامی هموار گردید . . . " .

یکی از همین روشنفکران ــ که به خودش هیچ ، اما براهش معتقدم ــ در کتابش، چند صفحه فحاشی و حمله به من که ، تو از عثمانی دفاع کرده ای! و بعد تمام کتاب تاریخ دبستان را در نوشته اش خالی کرده که ، عثمانی ، کی

PDF VERSION BY BOOKS.MYOWNFLAG.ORG

PDF VERSION BY BOOKS.MYOWNFLAG.ORG

تشکیل شد و کی بود؟ و چاشنی اش هم تمام فحش های فرنگی ها و مسیحی ها و محکوم کردن آنها که سوسیالیست نبودند و آزادیخواه و دمکرات نبودند ! و هیاهو که من عثمانی را مظهر اسلام خوانده ام و معتقد به عثمانی هایم ! در حالیکه درست ، جمله دوم که چسبیده به جمله بالا است ، درهمین مقدمه اسلام شناسی این است که : " گرچه پیش از این ، اسلام پایگاهی شده بود برای رژیم عثمانی ، عامل توجیهی برای اشرافیت و نژادترک ، و مادهٔ تخدیری برای توده " !

اما روشنفکر آزادیخواه و حق طلب ، جمله مرا از وسط شقه می‌کند تابتواند فحاشی کند و ابراز روشنفکری [1] و پخش همهٔ تبلیغات مغرضانهٔ غربیها در

---

(۱) درست شبیه آن شبه مقدس ملبس به لباس رسمی تشیع علوی ! که من در همین اسلام شناسی ، اول رقبای علی را یکایک طرح می‌کنم و نقاط قوت و ضعفشان را میگویم تا در آخر بحث برسم به حضرت امیر ، و برتری و ارزش مطلق او را نسبت به آنها نشان دهم ، نه دهم جمله را می‌بلعد و فریاد می‌کشد که فلانی مقام علی (ع) را از همه پائین تر قرار داده ! (چون پائین صفحه قرار گرفته) ! و این جملهٔ مرا در مقدمهٔ کتاب حجربن عدی " که : " اگر در مقابل حکومت استثنائی و شخصیت استثنائی علی نمی‌بود ، حکومت ابوبکر و عمر ، در قیاس با رژیمهای حاکم تاریخ ، از همه برتر بود . . . " جمله را نقل میکند ، اما نیمهٔ اولش و آخرش را می‌بلعد تا بتواند عوام را بر شورد ، و ابراز قداست کند و انجام ماموریت و داد و قال که : فلانی گفته حکومت ابوبکر و عمر ازهمهٔ حکومتهای تاریخ بهتر بوده و دنباله اش : پس از حکومت علی (ع) هم ! البته هدفم نشان دادن وجه تشابه و اشتراک بینش و کار این دو تیپ مخالف هم بود . در یکطرفه قضاوت کردن و بسود دشمن ارزیابی کردن و نظریهٔ مخالف را مثله کردن ، و جملهٔ کتابی را نیم خور نقل کردن و دروغ بستن و جعل و تحریف متن ، وگرنه از مقایسهٔ این شبه ملای جعال با آن غیر مذهبی آزاده عذر می‌خواهم . چون این یکی بالاخره به چیزی معتقد است و آن به هیچ چیز ! و ثانیا " ، این در جعل و مسخ و بهتان خودش را خراب می‌کند و او لباس قابل احترامی را که درآن رفته و بی هیچ شرط و شایستگی بخود بسته ! نمی‌دانم چرا هر کسی نتواند ، بدون قید و شرطی حتی لباس رسمی سپورهای شهرداری را به تن کند اما لباس رسمی علم و دین و هدایت خلق را چرا ! آیا به راستی اینکه

PDF VERSION BY BOOKS.MYOWNFLAG.ORG

PDF VERSION BY BOOKS.MYOWNFLAG.ORG

اذهان مردم این جامعهٔ شرقی اسلامی ، آنهم رایگان و بی مزد و منت ، بلکه فقط به علت یک غرض ورزی شخصی و خودنمائی سطحی ! افسوس !

عثمانی را در آن دوره ، وقتی بنام یک حاکم فاسد ، ناشایسته و غیرقابل قبول تلقی میکنیم که ، با حاکم اسلامی بسنجیم ، حاکمی که باید در اسلام باشد یا بعنوان مظهر طبقهٔ حاکم در برابر طبقه محکوم ، یعنی توده های دهقان و کارگر شهری ارزیابی کنیم . اما اکنون در برابر غرب غارتگر و تجاوز طلب است و در برابر کلیسا . غرب که عثمانی را می‌کوبد ، بعنوان یک حاکم فاسد یا غیر دموکراتیک یا سنی نمی‌کوبد ، بعنوان قدرت اسلام در مدیترانه می‌کوبد ، و به عنوان سد مقاومی در سر راه آسیا . جنگ عثمانی و جنگ غرب در یک افق بزرگ جنگ قدرت اسلام در دنیای قرون ۱۵ و ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ و حتی ۱۹ است با قدرت مسیحیت [1] ، در اینجا پیشروی در همهٔ جبهه ها با قدرت نظامی عثمانی است ، و همواره غرب بهترین سرزمینهایش را از دست می‌دهد ، و بهترین قطب های حساس مذهبی و تمدنیش راازجانب مسلمین مورد تهدید می‌بیند .

"دنباله پاورقی ازصفحهٔ قبل" :

تازگی ها عده ای مجهول الهویه یا معروف المهیه که از نظر سواد که هیچ ، حتی از نظر اخلاقی و انسانی نیز بکلی ساقط اند ناگهان بنام دفاع از مذهب و روحانیت هیاهوهای عجیب و بی پایه براه انداخته اند و بصورت مبتذلی به این بهانه بر هر کار جدی و فکر جدی می‌تازند و به جعل و فحاشی می‌پردازند ،برای این نیست که می‌خواهند علمای راستین مذهبی و مذهب واقعی شیعه را در جامعه و بخصوص در نظر نسل تحصیل کرده خراب کنند ؟ براساس این تجربهٔ بزرگ که ، بگفتهٔ شاندل : " برای خراب کردن ، خوب حمله مکن ، بد دفاع کن " !

(۱) باز باید توضیح بدهم که وقتی در بحث تاریخی ، سیاسی و اجتماعی و تمدنی و اقتصادی ، اسلام یا مسیحیت می‌گوئیم ، تنها بمعنی مذهب نیست بلکه ، گاه بمعنی دو قدرت ، دو منطقه نظامی ، دو قطب سیاسی ، دو نظام اجتماعی یا دو تمدن و فرهنگ است . اینجا هم بد فهمیدن اصطلاح ، موجب سوء تفاهم در فکر و نظریهٔ من شده است ، بخصوص در همان مقدمهٔ اسلام‌شناسی که می‌گویم : "مسیحیت اسلام را در ربع اول قرن بیستم درهم شکست . . .

PDF VERSION BY BOOKS.MYOWNFLAG.ORG

PDF VERSION BY BOOKS.MYOWNFLAG.ORG

ناگهان حمله ای از پشت !

در اوج مبارزه عثمانی ها با اروپائی که قدرت امپراطوری عثمانی درغرب پیش می‌رفت ، ناگهان در پشت جبهه ، در منتهی الیه مرزهای شرقی عثمانی ، یک قدرت نیرومند مهاجم و تازه نفس می‌جوشد و از پشت بر عثمانی حمله می‌کند . این قیام به رهبری فرزندان شیخ صفی الدین اردبیلی که یکی از اقطاب تصوف است در ایران روی می دهد .

تصوف در تاریخ اسلامی دو بعد متضاد دارد ، یکی بعد منفی ، گوشه‌گیری و عقب نشینی از زندگی و زهدگرائی ، یکی قطب گستاخی و هجوم و شهامت و مبارزه جوئی . فرزندان شیخ صفی از این صنف بودند ، با یک روح "جوانمردی" "فتوت" ، و بمعنای تاریخی کلمه ، " عیاری" سنتی ایران که با تصوف اسلامی ایرانی پیوند خورده بود و شیوه ای را پدید آورده بود که حتی در میان‌عیاران یا جوانمردان اهل تسنن نیز رسوخ یافته بود ، علی بن ابیطالب بعنوان مظهر محبوب آن بشمار می‌رفت . این گرایش سنتی مذهبی ، نیروی اجتماعی بسیار بزرگ و مو ثر را تشکیل داده بود ، این نیرو بخصوص با قهرمانان نظامی ، چون شاه اسمعیل جوان ، و سلحشوران قزلباش یک قدرت رهبری‌مهاجم را بوجودآورد این قدرت رهبری و نظامی به بزرگترین ذخیرهٔ انرژی اجتماعی و فکری وروحی در متن توده و عمق وجدان جامعهٔ ایران دست یافته بود ، و آن مخزن سرشار وانفجاری یی بود از مجموعهٔ نفرتها و کینه هائی که در طول ۱۰ قرن‌دروجدان جامعهٔ شیعی و تودهٔ شهری و روستائی نسبت به حکومتهای جور و شکنجه‌تسنن بر روی هم انباشته شده بود ، این نفرت ها یک انرژی متراکم و فروزانی بودکه، رهبران جدید توانستند آنرا استخراج کنند و در خدمت قدرت سیاسی خودشان قرار بدهند ، و دادند . و بسیار زود و بسیار ماهرانه . ناگهان شیعه ای که ده قرن خودش را در زیر شکنجه حکام تسنن ، خلفای تسنن و سلاطین غزنوی و سلجوقی و خوارزمشاهی و ایلخان و تیموری و ائمه و قضات وابسته به حکومت و

PDF VERSION BY BOOKS.MYOWNFLAG.ORG

PDF VERSION BY BOOKS.MYOWNFLAG.ORG

نظام تسنن می‌یافت ، که هیچگونه حقی حتی در ابراز عقیدهٔ مذهبی خودش نداشت ، و در پست پرده های تقیه و عمق سیاهچالهای زندان همواره احساس خفقان می‌کرد ، اکنون قهرمانانی پیدا کرد که میتوانست عقده های نفرت و کینهٔ خودش را با شمشیرهای بران آنها باز کند ، و احساس یک آزادی مذهبی و رهائی اعتقادی کند . این رهبران با آشنائی دقیق و تکیه بر این عقیده ٔ درونی جامعهٔ شیعی ، توانستند نظام سیاسی خودشان را بر عمیق ترین اعماق روح و وجدان و اندیشهٔ توده بنا کنند . و برای همین هم هست که در تاریخ ایران پس از اسلام،حکومت صفویه تنها حکومتی است که ریشه های عمیق‌درمیان توده دارد ، و برای همین است که شاه عباس‌که یک سلطان متاخر است ، در ـ افکار و اذهان توده‌ٔ شیعی ، یک شخصیت اساطیری ، در ردیف اسکندر و خضر قرار می‌گیرد . مسلما " تبلیغات و قدرتهای تبلیغی ، ماهرانه نقشی بازی‌میکنند.

محتشم کاشانی میآید پیش سلطان صفوی ، و بر سنت همیشگی رابطهٔ‌میان شاعر و سلطان ، شروع می‌کند به مداحی سلطان ، سلطان ممدوح ، به خشم می‌ـ گوید که اگر دو مرتبه از این مداحی هاو چاپلوسی ها برای من بکنی دهانت را پر از سرب می‌کنم ، من " کلب آستان علی و خاندان او" هستم ، چرا برای‌آنها مدح نمی‌گوئی ، و برای من مدح می‌گوئی ؟ محتشم می‌گوید که : من یک عدد شاعرم ! برای من فرق نمی‌کند ،برای هرکسی که شما خواسته باشید مدیحه می‌گویم .

حاکم سبزوار از نوکرش پرسید : چطوره امروز یک خورشت بادمجان‌درست کنی ؟ گفت : عالی است ، بادمجان های سبزوار بخصوص چیز دیگری است ! سپس حاکم تغییر نظر داد و پرسید : بادمجان گویا ثقیل است ، امروز یک خورشت به درست کنی بهتر نیست ؟ نوکر جواب داد : بله ، خیلی بهتره ، بخصوص‌که بادمجان های سبزوار اصلا " رودل میآره ! حاکم عصبانی شدوبخشم گفت : مردکه ، تو یکبار از بادمجان تعریف می‌کنی و یکبار مذمت؟! گفت : قربان ، بنده نوکر حاکم سبزوارم ، نوکر بادمجان که نیستم!

PDF VERSION BY BOOKS.MYOWNFLAG.ORG

PDF VERSION BY BOOKS.MYOWNFLAG.ORG

اینست که می‌بینیم شعرا بکلی تغییر جهت می‌دهند ، همین شعرائی که با مدح خان ها و خاقان ها و سلاطین و خلفای سنی و شخصیتهای اهل تسنن همواره به قلب شیعه نیش می‌زدند ، و همیشه تشیع نسبت به آنها یک سکوت پر از کینه و نفرت در خود احساس می‌کرد ، حالا همین شعرا را می‌بینند دهان باز کرده اند به مدح علی و خاندان علی ! و حتی به حمله و لعن و نفرین شخصیت هائی که هرگز کسی نمی‌توانست اسم آنها را بدون "رضی الله عنه" ببرد !

در این عصر ، عقده گشائی های‌فراوان شده یک نسخهٔ خطی درکتابخانه مجلس هست که نشان می‌دهد ، در اوائل کار ، قزلباشهای صفوی با تیغ توی خیابانها راه می‌افتادند و دسته جمعی فریاد می‌زدند : بر عمر لعنت باد ، بر ابوبکر لعنت باد ، رهگذران و کسبه ای که آنجا بودند باید در جواب می‌گفتند: بیش باد ! هر کس تردید می‌کرد ، بلافاصله کارد قزلباش شکمش را سفره می‌کرد واز تردید بیرونش می‌آورد !

اکنون ما مسلما" این کار را یک وحشیگری تلقی می‌کنیم ، اما از نظر تبلیغاتی تاثیرش را در روح های‌عقده دار شیعی آن زمان نمی‌شود انکار کرد ، که‌این درست پاسخ گفتن به تیغ هائی است که همیشه شیعه می‌خورده ، و حا لا صفویه تیغ کشیده و می‌زند و می‌خواهد ، به عوام‌شیعی نشان دهد که داردانتقام اهل بیت مظلوم و شهدا و قربانیان شیعه را از سنی ها میگیرد ! تودهٔ عامی متعصب هم که نمی‌تواند مسائل فکری و تاریخی و اعتقادی را تحلیل کند که ، مثلا" این بقال و عطار سنی ، نه در سقیفه بوده و نه در کربلا ، و از همین‌جهل وتعصب است که قدرتهای رسمی سیاسی و روحانی بهره برداری می‌کنند ، و اختلاف کاتولیک و پروتستان ، شیعه و سنی‌و. . . را که اختلاف عقیده است‌وباید درحوزه های علمی و اعتقادی مطرح شود ، به میان تودهٔ عوام می‌کشانند‌و آنرا بصورت اختلاف و خصومت ترک و فارس، عرب و عجم و تودهٔ هند و مسلمان‌و. . . در می‌آورند !

در همان ایام که در ایران نهضت سنی کشی راه انداخته بودند و آتش

PDF VERSION BY BOOKS.MYOWNFLAG.ORG

PDF VERSION BY BOOKS.MYOWNFLAG.ORG

را تشیع و ولایت علی (ع) گذاشته بودند! در ترکیه نیز ملای عثمانی، به اسم دفاع از اسلام و سنت پیغمبر، روی منبر دستش را تا آرنج لخت می‌کرد و برای عوام فهم کردن و تجسم دادن و تحریک کردن احساسات در کوزهٔ شیره فرو می‌برد، و سپس در می‌آورد و به کوزهٔ پر از ارزن فرو می‌برد و در می‌آورد و به خلق بیچاره نشان می‌داد و می‌پرسید: چقدر ارزن بر این دست چسبیده‌است؟ مردم در شمارش آن در می‌ماندند، سپس در حالیکه می‌دید این "شو"ی ماهرانه مذهبی اش خوب گرفته و مجلس آماده شده، فتوی می‌داد: بله، هر کس یک "رافضی" را ـ که دشمن ناموس پیغمبر و اصحاب پیغمبر و منکر قرآن و وحی است ـ بکشد، همین اندازه برایش "حسنه" می‌نویسند!! ناگهان چشمها از حدقه در می‌آمد و هر کس که می‌شنید در دل آرزو می‌کرد، کاش برای آمرزش گناهانش یک رافضی گیرش بیاید و به ناموس پیغمبر و قرآن و اصحاب خدمتی کند.

اختلاف شیعه و سنی اصلا" یک اختلاف فکری و علمی و تاریخی بود بسر سر فهم درست حقیقت اسلام و تمام حرف شیعه ـ که حرف حساب بود ـ این که برای شناخت راستین و بیواسطهٔ اسلام ـ یعنی قرآن و سنت ـ باید از خاندان پیغمبر پرسید و از علی آموخت (و این معقول است) و برای ادامه روح و مسیر رسالت پس از پیغمبر، بجای این و آن ـ که نشان دادند نمی‌توانند و دیدیم که کار را به کجا رساندند و در همان نسل اول اسلام را به دشمن سپردند ـ باید خلافت علی و رهبری فرزندان او را ـ که نشان دادند شایستگی چنین مسئولیتی را دارند ـ پذیرفت، (و این معقول است) در این عصر بازیچهٔ اختلاف دو قدرت سیاسی مشابه ولی متخاصم صفوی و عثمانی شد و ابزار کینه توزی های حقیری که میان دو دولت جریان داشت و در سطحی که گاه چنان کودکانه می‌شد که، شگفت آور است! عثمانی "باب عالی" داشت و صفوی "عالی قاپو" می‌ساخت! عثمانی ها به نوکرانشان می‌گفتند: پاشا (پادشاه) و در عوض، صفویه، اسم کلفت هاشان را می‌گذاشتند: "سلطان"!

PDF VERSION BY BOOKS.MYOWNFLAG.ORG

PDF VERSION BY BOOKS.MYOWNFLAG.ORG

و از این قبیل!

همین طرز فکر و کشمکش ها و خصومت های کودکانه و عامیانه در همین سطح و با همین زشتی و ابتذال، و با زبانی که بیش از همه علی از آن نفرت دارد و پیش از همه، اسلام علی و خدای علی آن را منع کرده است[1] ـ یعنی

---

(۱) قرآن، صریحا" به شخص پیغمبر دستور می‌دهد که حتی مشرکان را دشنام مده!

ولا تسبوا الذین یدعون من دون الله! (۱۰۸/۶) سوره انعام ۱۰۸

و قرآن ناطق نیز نفرت خود را از بدزبانی و فحاشی که نمایندهٔ روح زشت و پست دشنام دهنده است نه دشنام گیرنده! رسما" بیان می‌کند و از اینکه پیروان او فحاش باشند بیزار است:

انی اکره ان تکونوا سبابین! (من از اینکه شما فحاش باشید نفرت دارم ـ در جنگ با بنی امیه و دربارهٔ آنها می‌گوید ـ!) و لی شکل اول منطق شیعهٔ صفوی فحش است، از طرفی خود را ظاهرا" شیعهٔ علوی می‌نمایاند این است که مثل همیشه، به توجیه و تاویل میپردازد، چنانکه مترجم نهج البلاغه به فارسی که ناشیگری کرده (برخلاف سنت شیعهٔ صفوی که از نهج البلاغه میترسد زیرا، این کتاب هم چهره ای را که آنها از علی نشان داده اند ـ که همان رستم دستان، قهرمان ملی است که گریم شده ـ محو می‌کند و هم نقشی را که از مکتب علی ساخته اند، بر آب می‌دهد، چنانکه اکنون در خانهٔ کمتر شیعه ای نهج البلاغه وجود دارد و کمتر شیعه ای آنرا خوانده و از کمتر منبری شنیده که آن را ترجمه کرده ولی با نبوغ و مهارت ویژه روحانیت صفوی در تبدیل و تغییر و توجیه وتاویل که "هست را نیست می‌کنند و نیست را هست" ا هر جا توانسته در ترجمه متن و هر جا نمی‌شده است در "پرانتز" ـ بنام تفسیر و تشریح و توضیح ـ نهج البلاغه ای به فارسی زبانان بیچارهٔ محروم معرفی کرده که بقول خود مترجم، برای "چارهٔ نگرانی امروزهٔ مردم دنیا": "باید آنرا پادشاهان و وزراء و رجال سیاسی بخوانند تا . . . و وکلاء مجلسین: سنا و شوریٰ بخوانند، حکمرانان و روٴساء هر شهر . . . امراء لشگر و افسران و سربازان . . . و ستمگران و بیچارگان بخوانند تا کیفر ستم و پاداش شکیبائی ا را دانسته عبرت گیرند و اغنیاء و فقرا بخوانند تا کبر و سر ـ فرازی و رشک و پستی را از خود دور سازند . . . قضات ووکلاء دادگستری و صاحبان محاضر رسمی بخوانند . . . کارگران و رنجبران و بیابانگردان و رانندگان بخوانند (که کمتر وسیله و وقت کسب اطلاع دارند) تا از خواندن آن همه چیز بدست آورند!"

PDF VERSION BY BOOKS.MYOWNFLAG.ORG

PDF VERSION BY BOOKS.MYOWNFLAG.ORG

دشنام و آن هم دشنام هایی که هر انسانی که از تربیت و معنویت ، بویی برده است از ادایش عاجز است ــ در احتجاجات مذهبی و کلامی و اختلافات شیعی و سنی و بطور کلی ، در بیان و دفاع و منطق شیعهٔ ایرانی منعکس شد و بجای آنکه بر ارزش های برتر و فضیلت های اخلاقی و انسانی علی تکیه کنند و بر اصل "امامت" و خصوصیات ممتاز و ارزش های اجتماعی آن به عنوان یک نوع رژیم الهی در رهبری امت ، به کینه توزی های زشت و فحاشی های نفرت‌آور و جعل و اتهام و دروغ و بد زبانی ها و نسبت های چندش‌آوری علیه خلفا و فضیلت تراشی های بی معنی و بی اثری برای ائمه بطوریکه موجب بیداری وحق‌آموزی‌مردم نشود و در معرفی درست علی ، مردم به آگاهی نرسند و سر از خواب جهل و بند ذلت ، به فریاد آزادیبخش علی راستین برنگیرند ودرمذمت خلفای غاصب و رژیم های ظالم ، سلاطین صفوی و رژیم صفویه ــ که حق ندارد از رژیم حکومت ابوبکر و عمر و حتی عثمان و معاویه انتقاد کند ــ قبل از آنها محکوم نشود و تمام لبه های تیز حمله شان به خلفا ، تیزتر و تندتر به‌خودشان باز نگردد .

"دنباله پاورقی از صفحهٔ قبل" :

یکی از بهترین نمونه های صنعت تبدیل تشیع علوی به تشیع صفوی و قدرت و مهارت روحانیت صفوی در خنثی کردن آثار تشیع و فلج کردن یا مسخ کردن حقایق روشن و قاطع و حتی از معنی انداختن فرمان های محکم و صریح اسلام تاحدی که ــ گفتم ــ "هست را نیست می‌کنندونیست را هست" ، همین سخن علی (ع) در نهج البلاغه است که می‌گوید : "من بیزارم از اینکه شما فحاش باشید" ، مترجم محترم توضیح میفرمایند که : معنی این جمله این نیست که فحش دادن و لعن و دشنام نسبت به مخالفین جایز نیست بلکه،برعکس وظیفه است اما اینکه حضرت در اینجا منع از دشنام دادن به بنی امیه می‌فرماید برای این است که ممکن است در جواب دشنام شما به معاویه ، آنها به علی (ع) دشنام دهندودرنتیجه دشنام شما موجب دشنام آنها به علی شود ، این است که در این مورد جایز نشمرده است (یعنی دستور کلی نیست و اگر موردی طرف مودب بود و جواب نداد دشنام بدهید !) . (نهج البلاغه ترجمه فیض الاسلام)

—△○—

PDF VERSION BY BOOKS.MYOWNFLAG.ORG